

این رساله شریفه و وجیزه صیغه در بیان اصول خمس طریقه حق امتناع عشره بر ایدیه اجماع
تعالی با الطافه الخفیة و الجلیة مؤلفه عالم اکمل ششتر فی الآفاق حسن عبد البرکات
مشتعل بر بیان تفصیل حال ظهور و انقراض در جناب صاحب الامر علیه السلام نوشته
شدن و جان نال بردست حق پرست آنحضرت علیه السلام و تفصیل حال قبر
و برنخ سونین و کفار و احوال قیامت و صفات جنت و نار با تمهید بیان موافق
اخبار الهییت اطهار علیهم صلوات الله الملك الغفار تصحیح و ایتها م حبیب السیاس
مساکین فاق السید عبد الرزاق حرره القند من موجبات النفاق علیه السلام
نفع الله بها سائر المومنین فی موفیق و مدد ۶۷۰



بیانیه در معنی و روحه جلاله علی بن ابراهیم خاندن علی بخش خان طبع کرد

بسم الله و صلى الله على محمد و آله
 و قفت هذا الكتاب و سلبت الاستغفار بالمدارسته و المطافعة
 على ولا دخی ملا یحیی کل عمل معاد و لا یهتدوا ولا یضلوا و الا فلها
 فقی بدله فامره علیه و آله فی ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۸۵

University Library

ENTUS

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین حق حمده و الصلوة علی محمد و آله الطاهرین خلیفه
 ابا بعدد انکه اصول دین یعنی چیزهای که بنام دین بر آنهاست که اگر یکی از آنها نباشد
 یا رخنه و قصوری در آن بهر سدی وین باطل و زایل شود و مثل پایه یا ستونهای خانه که اگر یکی
 برنگند یا خراب یا بنا خراب بر آن اعتبار کرد و حج چیز است توحید و عدل و نبوت
 و الهیت و معاد و این مجموع را ان شاء الله تعالی بفضله و منته رقم شش است که در
 اهل آفاق حسین بن عبد الرزاق جعلها الله الموفق و العین من فضل ارباب الدین
 و کل اصحاب الیقین بموافقت بر این عقل و دلائل نقلی و اخبار ائمه اخیار صلوات الله
 علیهم ما دام اللیل و النهار و پرچم فصل مرقوم صغیر مطالعة مستقیم این طریق
 ایمان گرداند تا خدا می تالی بر جنت بی نهایت خود ایشان را بنهایت مراتب ایقان
 و مقتهای درجات جنان سانه اول در توحید یعنی عطا کردن باینکه خداست
 که آفریننده عالم است یکی است و بیش از یکی نیست و همیشه بود و همیشه خواهد بود و در توحید

و تیر و مثل و مانند و تبعیه ندارد و محتاج به عین و حد و کانت نیست همه چیز را او آفریده و همه عالم را
 بجنس اختراع خود خلق کرده نه از روی شبیه و مثل و نه از ماده و اصل بلکه او خود اصل همه چیز است
 و همه چیز فرع اوست و عالم را که آفریده برای احتیاج و نفع خود نیافریده بلکه برای اینکه جوهر
 و کریم است آفریده تا آنها از رحمت و شفقت او بهره مند شوند و منتفع گردند و رحمت او صمد
 جزو است بیک جزو رحمت تمام عرش و کرسی و هفت آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و این همه
 انواع حیوان و نباتات و این همه گلهای و درختان و لاله های و زینین و شکوفه های باردار
 و میوه های و بشیاری و سایر نعمتها و لذتها که حساب آنها را غیر از کس نمی آید و حصه شده اند از آنرا
 سوای او دیگری نتواند آفرید و نود و نه جزو دیگر از رحمتی نهایت را مخصوص آخرت
 و خاص مومنان و خیره جنت گردانید و در همه جا هست مثل چیزی که در چیزی باشد
 و از همه جا بیرون است نه مثل چیزی که از چیزی بیرون باشد همه جا پیش همه کس حاضر است
 و همه چیز از همه چیز بزرگتر است حتی از نور چشم و از روح بدن و هیچ چیز نیست و هیچ چیز
 خالی نیست همه چیز را در هر جا که باشد میداند و بیشتر و بیشتر از همه کس میداند حتی بهر چه
 در دل کسی گذرد و پیش از آنکه خودش بداند میداند که نشسته و آنده از آن تا بداند از
 عرش و کرسی تا زمین و بیستم همه پیش او حاضر و نزدیکتر است از عکس تا عین و از نور تا کتاب
 بیکدیگر این همه چیز را می بیند و جای پای مور را در شب تار و سنگ را می بیند و همه چیز را
 می شنود و حرف را پیش از آنکه از زبانش بداند از زبان و از زبان بلب می شنود و قدرت
 به هر چیز دارد و هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست اگر خواهد آسمان را در پوسته متواند بجا
 و تمام زمین را با دست گسترده ازین و بان و تواند گردانید و دلهای مومنان بخیر آید
 او را می بیند و چشم بچشم او را نتواند دید و هیچ دیده تاب دیدن او ندارد و نور جمال او زیاده
 از این است که بیان توان نمود نور آفتاب که هیچ دیده تاب دیدنش ندارد و یک جزو است از سفتا و جزو
 نور عرش و نور عرش یک جزو است از سفتا و جزو نور حجاب نور حجاب یک جزو است از سفتا و جزو

نور سترده است که جناب الهی شکافت از روی شفقت و رحمت میان نور جمال خود
 مقرر فرموده که اگر آن بنی بود نور جمال همه را می سوخت و عظمت او بیش از آن است که تخمیر
 از عهد تقریرش براید یک شمه از عظمت و بزرگی ادانیت که طبقه اول زمین و اینهمه
 و دست با هر چه بر روی اوست نسبت بطبقه دوم زمین مثل حلقه است در صحرائی
 بی انتها و طبقه دوم و اول با هر چه در آنهاست نسبت بطبقه سوم مثل حلقه است در میان
 بی پایان و این طبقه با هر چه در آنهاست در پیش طبقه چهارم و پنجمین هر طبقه با هر چه
 و پیش از دست در پیش طبقه دیگر تا زمین هفتم و پنجمین همه نسبت زمین با هر چه در آنهاست
 نسبت بخردی زمین بر پشت اوست یکبارش در مشرق است و یکی در مغرب و اینجه نسبت
 بسایه که خردس بر سر این ستاده و اینهمه نسبت بجا و اینهمه نسبت بدریا و طایفه و اینهمه
 بهوا و اینهمه نسبت بتری اینهمه نسبت باسمان اول آسمان اول اینهمه که در دست نسبت با آن
 و برین قیاس بر آسمانی با هر چه در دست تا با آسمان هفتم و هشت آسمان و هشت زمین با هر چه در آنهاست
 نسبت بدریای مگنوف مثل حلقه است در صحرائی بی پایان و اینهمه با این در نسبت
 بکجه بهای نگر که همه اینجه نسبت بهوا و اینهمه عظمها و در آن خیر اند و اینهمه بجا و اینهمه
 و اینهمه نسبت به اینهمه که نسبت بترش مثل حلقه است در صحرائی بی انتها و اینها
 مقدس او از هر عیب نقص منزّه است و هیچگونه قصور را در حوالی کبریا می و تو هم نسبت
 جل جلاله و تجواله فصل دوم در عدل و داد از عدل اعتقاد کردن است باینکه
 خدای تعالی عادل است و هر چه میکند در دنیا و آخرت همه عدل حق است و هیچکس
 و هیچ چیز ظلم نمی کند و هر کس بنده کان که طاعت و عمل رضای او کند او را بر برای خیر
 و ثواب میدهد و تلافی نیکی همه کس میکند یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو و حتی انکس
 اگر کافر کار خوبی کند چون در آخرت اهل ثواب نیست در دنیا البته جزای او
 با و میرساند بلکه بعضی را در آخرت هم جزا میدهد چنانچه در حدیث آمده که کس که

که مومنی از جور بادشاه خود به تنگ آمده که نجات و بدیاری کفار رفت کافری او را بجا
 و همگان و مهربانی کرده و روز قیامت خداوند او را بجا و کافر است و دخل بهشت
 نتواند شد اما بعد از آنکه بدو زخمش برسد آتش را امر نماید که او را برسان و بزرگ
 امام سنان هر چاشت و ششم برایش و زنی فرستد کسی از امام علیه السلام پرسید که از
 آیا از بهشت فرمودند از هر جا که خدا خواهد و هر کس معصیت خدا و مخالفت امر او کند
 اگر خواهد او را بفضل و رحمت خود محو بخشد و اگر خواهد بعدل خود عذابش میکند و باینکه
 هر چه کند خیر و مصلحت او باشد در آن اگر کسی بپای داشت و دیگری را رعیت و یکی را توکل
 و دیگری را پیشانی بکلی صحیح و ندرست و یکی را بیمار و بعضی را مبتلا و بعضی را بیافیت کردند
 بهر آنچه مصلحت کند و هیچکس را اعتراض به و نرسد و در هیچ کار او از و سوال نکند مصلحت
 و شریعت یعنی اتفاق کردن باینکه حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم صلی الله
 علیه و آله و سلم پیغمبر است بحق همه خلق تا روز قیامت و خاتم انبیا و سید مرسلین است و بعد از او تا
 روز قیامت و یکی غیر نیست و از همه گناهان و عیب معصوم و مطهر است و در این روز دنیا
 غالب است و همه باطل کرده و ملت او همه ظهار منسوخ گردانیده و معجزات بسیار
 که همه اهل کمال از زمان خود تا حال عاجز و ملزم فرمود و هیچکس با هیچکدام از آنها معاصر
 و تا روز قیامت هم هیچکس معارض هیچیک نخواهد بود و بزرگترین معجزاتش قرآن است که عین
 تا روز قیامت ظاهر و عیان است و هر چه گفته بامر جناب الهی تنگ نشانه و اذن او گفته هیچ
 چیز بهیچ نفس و خواهش طبع خود ن گفته طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خدا
 و سیکه خلاف امر او کند فاسق و فاجر است و سیکه حکم او نماید کافر است خواه در دنیا یا
 و خواه بعد از وفات او تا روز قیامت و پیغمبر خدا که پیش از او بوده اند همه بحق و معصوم
 بودند و درین هر که تا وقتیکه دین دیگر از پیش خدای تعالی آمده خیر و مصلحت بود و در
 وقتیکه مصلحت بهر دینی تغییر یافته خدای تعالی آنرا نسخ نموده و دین دیگر که مصلحت

حج

نور و نور و فصل چهارم در امامت یعنی حق و کون بعد از حضرت پیر صلی الله علیه و آله
 بدو زنده امام علیهم الصلوٰۃ والسلام که بر حق اند و ذکر محل احوال ایشان الی یوم القیام
 در چند مقصد ایشان شاء الله تعالی بیان شود مقصد اول در تفصیل دوازده امام و وصف
 اندکی جلالت ایشان علیهم السلام بدانکه بعد از حضرت پیر صلی الله علیه و آله بی فاصله جانشین
 و خلیفه اول امام و مقتدای امت او پسر عم و داماد او علی بن ابیطالب است علیه السلام که بنهر
 فرزند و برادر او بود و در کوفه چکی در پناه تربیت و شجاعت او بود اول مرتبه که از بطن مادر
 بوجود آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله آب هین مبارک خود در دهانش انداخت تربیت او را
 مخصوص شجاعت خود ساخت شیر علم و شیر وحی او را بزرگ کرد و همیشه خود در نعل میگرفت
 و در کوفه های که منظر میکرد این دو ساعتی از خدمت خود او را جدا نمیکرد جمیع سیار از زمین
 و سیان همه حکایت کرده اند که تولد مبارک آنحضرت در درون خانه کعبه شد گفته اند
 روزی فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت علیه السلام بمسجد الحرام حاضر شد و بدان حضرت ماهی
 بود و وقتیکه در خانه کعبه بسته بود در آن اثنا آثار وضع حمل و ظاهرت گفت خدا
 مرا ایام پنج و بیست و نه ایام کتابهای تو آورده ام و تصدیق نبوت جدم ابراهیم خلیل علیه
 السلام که بنای این خانه شریف نموده کرده ام حق او و بحق این طفل
 که در شکم دارم که وضع حمل او را بر آسمان گردان فی الحال دیوار خانه کعبه شکافته شد و فاطمه را
 رفت و دیوار بحال خود آمد جمعی که حاضر بودند به چند جوشستند طفل را بکشتایند نشاندند و
 که این کار از جانب خداست و همه سه روز در درون خانه بود و در چهارم بیرون آمد
 و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بر روی دست و پشت و میگفت خدا
 مرا بر همه زنان عالم تفصیل داد که در خانه خود از طعامها و شرابها و میوه های بهشت و عطا نمود
 و یکم خاتم بیرون آیم و از بی شنیدم که امی فاطمه این طفل را علی نام کرد که او علیست و در
 علی اعلی میفرماید که نام او را از نام خود بیرون آوردم و او را باب و وصف خود تربیت نمودم

در کوفه های که منظر میکرد این دو ساعتی از خدمت خود او را جدا نمیکرد

و بر علم غامض و اطلاع وادام و بهار و در خانه من مشکین و مردم را بدین عبادت من
 میکند و تقدیس و تحمید من می نماید خوشا عاقبت کسی که او را دوست دارد و طاعت او کند
 و او ای بر سیکه با او دشمنی کند و خلاف امر او کند و فاطمه گفته که در وقت ولادت آنحضرت
 علیه السلام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سی سال شست و محبت بسیار با او بهم رسانید
 و میفرمود تا که پاره او را نزد یک عجبی خوابا و یکم ششم و اکثر تربیت او را نزد میباشید
 و وقت شستن خود می شست و او شیر بدینش میگرد و که پاره او را می شست و میباید
 و بیدار کرده با او حرف میزد و صحبت میداشت و او را بر سینه و گردن خود میگرفت و بوسه
 میداد و در من دست من ناصر من بر گردیده من و ماد من و صبی من شش بر قوه العین
 و این بر وصیت من و خلیفه من است این اندکی از شفقتهای آنسوره بود با آنحضرت مطهر علیها السلام
 و چون نزدیک شد و بعد بلوغ رسید بهترین دختران خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را
 که سیده زهرا عالم است با او تزویج فرمود و کیفیت این حکایت چنانکه سنن و کتب
 روایت کرده اند و مسلم و شیشه اند نیست که ابوبکر و عمر که حضرت فاطمه علیها السلام
 خوش تنگاری نمودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گاهی میفرمود که نگذار امر الهی بشک
 شانه دارم و گاهی عذری میخواست و میگفت من زکو چک است تا اینکه بودی و میخواست
 و گفت یا محمد خدای عو بهمه مافروستاده که نور را با نور تزویج کنم گفت کرا با که گفت
 علی را با فاطمه خدای تنگ ایشان را و در بالای هفت آسمان تزویج نمود جبرئیل خطبه خواند
 و میگفت یا نبی الله ما هفتاد هزار فرشته که زمین هفتاد هزار فرشته
 که زمین کو امان عقد بودند باین روز این را فرمود که همه را بی من دست طولانی حاضر شوند و در وقت
 امر نمود که بارهای خود را که همه مردارید و یا قوت و نقل و نبات بپشت بران شان
 شایر کرد و ایشان آنها را بر دوش نهاده و بر ای یکدیگر پدید و تحفه میفرستادند و میگفت
 این شایر تزویج فاطمه است بعد از آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و صحاب

بجای خود را بپوشانید
 بپوشانید

جمع فرمود و فاطمه علیها السلام را تریح نمود و در شب فاف که حضرت فاطمه علیها السلام
 بخانه حضرت علی علیه السلام می دند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش ایشان می فرستاد
 از طرف راست و میکائیل علیه السلام از طرف چپ بمقتاد و هزار فرشته دیگر از پی سر
 تسبیح و تقدیس کنان می رفتند و تا صبح باین نحو مشغول فکر و عیش و نشاط بودند و همیشه
 حضرت پیغمبر حضرت امیر المومنین علیه السلام از همه خویشان و اصحاب و عزیز نزدیک
 میداشت و بهتر از که در حیاتی نداشت و تهری از پیش خدا می آید با و می گفت و اگر او
 حاضر نمی بود آنحضرت صلی الله علیه و آله خود بخانه او علیه السلام میرفت و انهار الهی
 با آنحضرت علیه السلام می رسید و هر وقت که حضرت امیر المومنین علیه السلام خود میخواست از دین
 و مخلص بود که بخانه آنحضرت صلی الله علیه و آله میرفت و اگر گاهی میگرد آنحضرت خود جستجوی او
 میفرمود و هر وقت هر چه میخواست می پرسید و بحکیم از اصحاب خویشان را رخصت نمود که هر وقت
 که خواهند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله روند و هر چه خواهند سوال کنند سوای آن سه مورد
 علیه السلام مجمل علم و شجاعت و سخاوت و همه بهائیت حضرت امیر المومنین علیه السلام در همه جهان
 و میان دست دشمن معروف مذکور است حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نزدیک فریاد
 از دنیا پیش ندای جلال علی اندر را در حضور چندین هزار کس منزل غدیر خم و چندین
 پیش از آن بعد از آن بامر الهی الی شانه خلیفه و جانشین خود و امام و امیر و سر همه امت گذاشت
 و حکم الهی را بایشان رسانید و بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابو بکر و عمر
 و جمعی دیگر بیا از صحابه منافقین حبیب و عداوت و حرب جاه و دست جملها کردند و در وقت
 که حضرت امیر المومنین علیه السلام و اولاد و خویشان الشایع مشغول تهیه و ناز و دفر حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله بودند سایر مسلمانان نیز فریاد و بکسج بردند و خلافت
 و امامت غصب کردند و از دست اهل بیت علیهم السلام ربودند و بعد از آنکه حضرت امیر المومنین
 علیه السلام و خویشان چند کس شیعیان که در خدمت ایشان بودند از تهیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله فارغ شده و مسجد آمده مدتها هر چند سی و سیار که و ند که خلافت را بکینه پذیرد
و مردم چنان فریاد می کردند که با اینکه قرار و احترام می نمودند که خلافت حق حضرت امیر المومنین
علیه السلام است مگر اطاعت آنحضرت علیه السلام نکرد تا آخر سبب تقیه و از ترس آنکه اگر ایشان
جنگ جدال میکرد همه مسلمین کشته و متفرق میشدند و اسلام و ایمان یکباره از میان میرفت
بلحا و مضطر گشته چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه فرموده بود و ایشان مصالحه نمود
و مدارا و عايشه میفرمود تا وقتیکه عثمان کشته شد و سلمان خود جمعیت نموده با تمام مسلمانان
آنحضرت علیه السلام را راضی کردند و خلافت را تسلیم نمودند و چون آن سرور علیه السلام
میدانست که این جماعت چنانکه می باید اطاعت او نخواهند نمود و دین و حکم الهی چنانکه
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود از پیش نخواهد رفت ازین جهت قبول نمی نمود
چون ندید که اگر قبول نکند مسلمانان همه مشیره یا کشیده یکدیگر را میکشند و دین یکبار
بر طرف میشود و لا علاج قبول نمود و چون در زمان خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت او میکردند
و قدری عايشه و خوارج و معاویه بودند که بر آنحضرت علیه السلام خروج کرده بودند و
و جدال نمود و چون چنانکه می باید اطاعت تمام نمی کردند باین سبب معاویه نتوانست
غالب بشد با ضرورت آخر با صلح فرمود و بعد آنحضرت علیه السلام بوضعیت او و آخر
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حکم جناب الهی عرض شد حضرت امام حسن علیه السلام
که پیغمبر بزرگ حضرت امیر المومنین علیه السلام بود و جانشین او و امام امت بود و بعد از او
حضرت امام حسین علیه السلام برادر کوچک حضرت امام حسن علیه السلام
پیروم حضرت امیر المومنین علیه السلام و بعد از او پیش حضرت علی بن الحسین
زین العابدین علیه السلام و بعد از او پیش حضرت محمد بن الباقر علیه السلام
و بعد از او پیش حضرت جعفر بن محمد بن الصادق علیه السلام و بعد از او پیش
حضرت موسی بن جعفر کاظم علیه السلام و بعد از او پیش حضرت علی بن

صلی الله علیه و آله
در بیعت با حضرت
عمر بن الخطاب
با صلح و بعد از آن
بکینه و عداوت
همه خلافت را
علیه السلام
بعضی نگذاشت
مقتضی بود که اگر آنجا
صلح نماید و ایشان
معین تمام نخواهند
بجا و مضطر گردیده
ساکت شد

موسیٰ الخ علیہ السلام و بعد از او پیشتر حضرت محمد بن علی النقی علیہ السلام
 و بعد از او پیشتر حضرت عیسیٰ بن محمد النقی علیہ السلام و بعد از او پیشتر
 حضرت حسین علی النقی علیہ السلام و بعد از او پیشتر
 حضرت حجه بن الحسن العالم المهدی صاحب الزمان علیہ السلام نام پیش
 نام نامی و کنیت سامی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و تا وقت ظهورش نام او را نباید
 بلکه کنیت و لقب باید گفت چنانکه در احادیث متعدد آمده و این دو از ده امام علیهم السلام
 و السلام همه بحکم و امر جناب ابی الارباب علم سلطانه و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 و بعد از او وصیت امامان بنابین بر خود و امام همه عالم و مقتضای طاعت واجب الطاعت اند
 و همه خلفای الهی و جتهای اویند بر خلق و راه نمایان خلائق اند بدین جهت
 و چون و جانشینان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان امت اند و در اند و بعد از
 صلی الله علیه و آله بهترین همه خلق اند تا روز قیامت از همه جهات کمال فضیلت و علم
 و علم و عقل و فضل و شجاعت و سخاوت و مروت و جود و کرم و عبادت و زهد و تقوی و
 و مجلاله جهات شرف و برتری و دوست ترین همه اهل عالم اند و پیش خدا و رسول خدا و همه
 ایشان مثل حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از همه ذنوب و عیوب معصوم و مطهر اند و بر همه خلائق
 و آئینده تا روز قیامت مقدم و سرور اند و هر چه کرده و گفته اند همه حق و صدق است
 و همه را با مراد و اذن جناب قدس الهی و حضرت مقدس رسالت صلی الله علیه و آله گفته
 و کرده اند و همه ایشان مثل آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب مجازات و کرامات و خوار
 عادات بوده اند حتی اینکه بسیار اموات را باذن خدا می توانی زنده نموده اند و همیشه
 ملائکه و جن و حیوانات و زمین و آسمان و آفتاب ماه و ستارگان در خدمت فرمان ایشان بوده
 و هستند و فرشتگان اعمال شعیان همیشه بر ایشان عرض میکنند اگر عمل خیر و طاعتی از شما
 از جناب تعالی مسألت نمایند که این عمل را قبول کند و ثوابش را بپذیرد بر این رضا عفو کرده اند

اینها را در کتاب
 احکام و عبادت
 علیهم السلام
 و در کتاب
 احکام و عبادت
 علیهم السلام

و توفیق زیادتی دهد و اگر عمل خیر و معصیت باشد برای آنکس مستغفار کند و شفاعت یابند
 که آنرا بخشد و بکرم خود عفو فرماید و در حدیث از ایشان علیهم السلام آمده که فرمودند که شما هر
 روز بار بار از خود میرنجانید و آنرا ده میگردانید کسی پرسید که ما چه میکنیم که شما را بخیر
 فرمودند هر روز اعمال شما را ملاک برپا عرض میکنند چون برگزینان شما مطلع میکردیم آنرا ده
 میشویم و ازین قبیل احادیث از ایشان علیهم السلام بسیار است و هر کس اطاعت ایشان
 اطاعت خدا و رسول کرده است و هر کس مخالفت ایشان مخالفت خدا و رسول کرده است اگر کسی
 بفرض محال از اول دنیا تا آخر دنیا عمر کند و همیشه یازده بار بروزه و شهاب را بنماز گذارد و
 بقدر چشم برسم نه ولی از عبادت خدای تعالی غافل نباشد و با وجود این بقدر زوره یا کمتر
 بعضی ایشان مردی گفته باشد در پیش خدای تعالی منافق و کافر است و هیچ عبادت از او
 قبول نشود و نهیم عبادت که کرد هیچ بکارش نیاید و سر از ید و زخمت انگند و ابو بکر و عمر
 و عثمان و معاویه و یزید و دیگران که غضب خلافت حق ایشان کردند و امامت بازور ایشان
 بر نهد و با ایشان قتال جدال نمودند و سایر مردم که مدد و اعانت آن کردند یا بان
 بودند تا روز قیامت همه کافر و مشرک و اعدای خدا و رسولند و هر کس محبت با این جمعی
 باشد و ایشان را حق داند با ایشان محشور شود و همه با هم در قعر جهنم باشند مقصود
 در ذکر غیبت و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه صلوات الله الرحمن حضرت صاحب الزمان علیه السلام
 که امام دوازدهم است زنده و با امر الهی تعالی شانه از نظر غائب است و انتظار امر او دارد
 که هر وقت فرماید ظهور نماید و بنور ظهور خود عالم را منور گرداند و دین خدای تعالی را
 بر هر کز خود نشانده پیش آن ظهور موفور السور آنسور و رفع السلطنت علیه السلام چند خبر
 ظاهر کرده که علامت ظهور آنحضرت علیه السلام باشد یکی اینکه مردی از جانبین
 خروج کند و بران حوالی مستولی شود و ظاهر از نسل بنی العباس باشد و هم خروج
 سفیانی که مرویت نامش عثمان بن عقیله از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان است

نعمت

الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطاهرین

او در شام خرم و ج کند و تمام بلاد شام را سخر کردند و در بیست چهار شانه میانه بالا بزرگ سر
 که بنظر بنوعی است که در شام بزرگ و چنان می نماید که یکششمش که برست اما کو نیست بنفشه
 پیش از ظهر حضرت صاحب الزمان علیه السلام در ماه رجب خروج کند سوم خسوف ماه و چهارم
 و در بعضی از احادیث در آخر ماه وارد شده چهارم خسوف آفتاب در پانزدهم ماه
 و این در حدیث است یعنی که رفتن آفتاب در میان ماه و گرفتن ماه در اول یا آخر ماه از روزی که
 دنیا نباشد هرگز واقع نشده و نخواهد شد و روز قیامت که همان وقت پنجده و یازدهم
 لشکر بی زمین پیدا که نام موضع است میان که و مدینه و کیفیت آن نیست که سفیانی سیصد
 از شام فرستد که خانه که را خراب کند چون بی زمین بیاید ستم خداوندی را بر زمین بیاورد
 که تمام آن کشور را فرو برد و کرد و کس که باقی نماند و فرشته را فرستد که سیلی بر روی ایشان
 که روی برود و بقیه را کرد و یکی که نامش مهدی است که دید بر دو خیر برای سفیانی برود
 و یکی که نامش یزید است که دید بر دو فرقه هلاک این که را بمهدی آل محمد علیه السلام رساند
 او بخداست آنحضرت علیه السلام آمده خبر رساند و ایمان آورد و گفت و دست مبارک بر روی
 ناله که روی دست شود و بعد از آن شکر بدمشق فرستد که سفیانی را در آنجا بکشند و ششم
 قتل نفس که میان کن مقام و این چنین است که چون ظهور آنحضرت علیه السلام نزدیکی
 یکی از ملازمان آنحضرت که در خدمتش میباشد این فرقه را در مکه بخوانی که نامش محمد
 ملقب بنفیس است که از وزیر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است رساند و او بیای می نمود
 که او را خروج کند و اهل که خبردار گشته او را گشته سرش را برای سفیانی فرستد و پانزدهم
 بعد از این قضیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کند هفتم صبح یعنی آواز و آن چیست
 که اول روز وقت طلوع آفتاب از جانب مشرق جبرئیل علیه السلام آواز کند که این
 مهدی آل محمد ابو القاسم محمد بن الحسن است امام نهم از اولاد امام حسین علیه السلام اطاعت کنید
 تا مهتدی شیعیان و با او مخالفت ننمایند که گواه گردید و این آواز را اهل آسمان و زمین و ملائکه

و چون این در شرق و غرب بر روی کره عالم همه بشنوند و متوجه آن گشته بایکدیگر گفتگوی آن کنند
 و وقت غروب آفتاب در همان روز از طرف مغرب طایفه جمیع از جانب این آواز کنند
 که پروردگار شما عثمان بن عفانه است از نسل نیدرین معادیه علیهم السلام که از زمین
 در جانب شام خروج کرده پیوسته تا بدایت یابید و محالفتش کنید که گمراه شوید و هر
 که در آنش شک شبهه باشد طاعتش ناپاک بود از این آواز دوم گمراه کرده و وقت ظهور حضرت
 علیه السلام روز جمعه باشد و هم حرم در یکی از سالهای طایفه یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه
 در یک مبارک آن روز علیه السلام سرخ و سفید و پیشانی کشاده و بر روی سرش
 خال نورانی مثل ستاره و رخشان و عمر شریفش اگر چه سال است اما سیاهی لطیفش نیست
 و در وقت مردم هیل ساله یا کمتر چون وقت ظهور و طلوع آن آفتاب الفی برسد علم انفس
 بامر خالق اکبر خود بخود گشوده شود و بزبان آمده گوید ای ای خدا بیرون ای شمشیر
 و دشمنان جدا یکیش و شمشیر آن خورشید عالم گیر خود از خلاف سیو آن آمده گوید برین
 ای ای خدا و پیش این تیغ منما و شب که مردم در خواب باشند جبرئیل میکائیل علیه السلام
 و ملائکه دیگر صفت نبوت حضرت علیه السلام آیند و جبرئیل گوید ای سید من این آفتاب
 و ام تو مطاع است به چه خواهی بفرا می پس انسر علیه السلام دست نور بر روی تو نهاده
 و گوید الحمد لله که بوعده ما وفا نمود و اختیار نام روی من را با تفریض فرمود و عروا را
 و آخر همین روز از جبرئیل علیه السلام از آسمان آواز شیطان از زمین بپا که گذشت آید و
 این روز آنحضرت علیه السلام را از کلام السلام در که معطر ظهور نماید و پشت مبارک بخانه گنبد
 استاده این آیه را بخواند بقیة الله خیرکم ان کنتم مؤمنین یعنی خلیفه باقی مانده
 خدا تعالی از جمله خلفا و اولیای پیغمبر شما بهتر است برای شما اگر ایمان یارید و بندگان
 انا بقیة الله و حجتة و خلیفة علیکم یعنی منم باقی مانده از اولیای پیغمبر خدا
 و حجت و خلیفه او بر شما بعد از آن با و از بلند گوید ای بزرگان خاصان من خدا تعالی

وقت ظهور و طلوع آن آفتاب
 طایفه جمیع از جانب این آواز کنند

شمار برای من جهانموده و ذخیره فرموده از روی طوع و یا حی و عجب پیش من حاضر شود
 و جمع کردید و این آواز مبارک آن سرور علیه السلام بگوش همه ایشان در مشرق و مغرب
 و هر جا که باشند برسد و سینه و سینه که کس بزرگان و سرکرگان اصحاب پیدا از اطراف عالم
 در همان روز پیش آنحضرت علیه السلام حاضر شوند بعضی شنبه خواب باشند صبح بیدار شوند
 در خدمت او بنشینند و بعضی در سوار شوند و بخدمت آنحضرت علیه السلام روند و حضرت
 در مکه معظمه آنقدر توقف نماید که ده هزار گسل شیعیان در خدمتش حاضر شوند و جمع گردند
 و بعد از آن بکعبه بیرون آید و متوجه مدینه مشرفه شود و جبرئیل علیه السلام در جانب راستش و میکائیل
 علیه السلام در جانب چپ او اسیر علیه السلام از عقب در حدیث دیگر در مقدمه لشکر و چون
 داخل مدینه شود بر سر قبر نور حضرت پیر صلی الله علیه و آله رفته مردم را جمع فرماید و امر نماید
 که جسد ابو بکر و عمر را از قبر بیرون آرید هر گاه بیرون آرند چنان تازه باشند که گویا تازه
 چون باین موالیان ایشان اینها بپاگان بنشیند اعتقاد و محبتشان بایشان زیاده شود و خوشحال
 و مسرور گردند آن سرور علیه السلام امر فرماید که آن جسد را بر شاخ درخت خشکی آویزند و درخت
 فی الحال سبز و تازه شود و باران و بارش فی الحال بید بعد از آن بنا و می آنحضرت
 علیه السلام ندانند که دوستان ایشان از میان مردم بیرون آیند و جدا یستند پس مردم دو
 شوند یکی دوستان ایشان یکی دشمنان آنها و دوستان ایشان امر فرماید که از ایشان بگریزند
 و نیز از شویده آن ملاعین گویند پیش از این که ما از ایشان اینجالت و کرامت را ندیده بودیم و نمیدانستیم
 که در پیش خدا بقدر قرب و منزلت دارند که بدیشان بعد از نیمه سالها هیچ باری که مرده اند و تازه
 تازه مانده و از برکت ایشان درخت خشک در یک لحظه باور گشته از ایشان برگردیدیم و عفت
 و شتمن حال که اینحال را مشاهده میکنیم چون تبر کنیم بلکه بزرگتر و جمعی بر ایمان آورده و ایشان را
 بردار کشیده میزاییم پس آن سرور علیه السلام باو سیاهی فرماید که بر ایشان جز و همه
 در یک لحظه بنشیند بعد از آن فرماید که جسد ابو بکر و عمر را از درخت بزرگ آویزند و باو را بکعبه

زنده گرداند و خلایق را یکی جمع فرماید بعد از آن هر کتاهی که زاول دنیا تا وقت ظهور
 آفتاب نور هر کس در هر جای عالم کرده حتی قایل که حضرت عیسی را کشتند و ملعون
 که بر پیغمبر علیه السلام را در آتش انداخت و آنچه برادران با حضرت یونس علیه السلام کرد
 و بنی اسرائیل که عیسی علیه السلام را کشتند و برادر کرد و عیسی علیه السلام را عذاب کردند
 بر جسد و انیال علیهما السلام مجله هر کتاهی بدی ابو بکر و عمر خود را و یکران کرده اند حتی قطعه
 خون ناجی که ریخته و یکدیگر به هم نگذاشته و فریاد بحرام تنگ حرقش شده و بطلیم و جربا
 رشوت و فاحشه که هر کس در هر جای عالم کرده باشد همه را یکی یک دلیل شش حجت میرساند ابو بکر
 و عمر و عثمان و کثرت ایشان ثابت لازم میگرداند و ایشان همه اعتراض کنند بعد از آن
 بعضی که امام جدا جدا ایشان را قصاص میکنند بعد از آن میفرماید که ایشان را بر همان شمشیر
 و امر کند که آتش از زمین بیرون آید و ایشان را با درخت بسوزد و بعد از آن باور امر فرماید که
 خاکسترشان را بریزد از ایشان بزند و کند و شهبان روز هزار بار ایشان را بکشد تا روز قیامت
 که جهنم دوز و در قعر جهنم قرار گیرند بعد از آن آنحضرت علیه السلام نفس نفس میزند و میگوید
 و درین وقت لشکر آسمان و در علیه السلام چهل و شش هزار کس را و مثل ایشان از ملائکه و مثل ایشان
 از جن مقصد سوم در بیان احوال قبایل از جمله غائب حوادث در آن مجرای کار
 خروج و قبایل است و کیفیت احوال آن شقی بطلال از وقت ولادت تا زمان هلاکت چنانکه
 در اخبار بسیار وارد شده است که در قبایل فریست ساحر و در نهایت چهارست و هجده وقت در علم
 در زمان حضرت عیسی علیه السلام که متولد شده روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدند
 که در دوزخ می افتاد و در سید فرمود ولادت و قبایل ویران و خواهد بود و نام پدر
 صیاد و نام مادرش کا همنه است و بهر دو قطعه گویند و ایشان همه بهر دینند و ایحکایت
 روز جمعه بود و چهارشنبه آن هفته وقت آفتاب شدن و قبایل مال متولد شد و چون
 بر زمین آمد بی احوال شست و حرف زد و خود را وصف میکرد و هر چه کسی خاطر میکرد

عیسی علیه السلام
 در دوزخ افتاد

سبقت و ساعت ساعت بزرگ میشد و کجاستش مثل دانه انگور که بر سر آب باشد بیرون آمده و چشم
 دیگرش مسموح یعنی باطل و بار ویش هموار بود و وریش دراز داشت و او را دجال نام کردند
 و دجال یعنی دروغگو و فریبده است و در آن ایام عبد الله بن مسعود و محمد بن مسلم با او رسیدند
 و آشوب و غوغا شنیدند از سبب آن رسیدند حقیقت آن حکایت را با ایشان گفتند ایشان را فرمودند
 بدر خانه اش رفتند دیدند که بر پیشانی پیش خط صغیر وانی نوشته که الکافر بالله و بر او
 لایق است بحروف حید از انجا بخندست حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم به نیت
 آن حکایت را چنانکه دیدند و شنیدند بعضی رسانیدند روز دیگر آن سر صلی الله علیه و آله و سلم
 و عمر بنان تشریف برده بدر خانه و دجال رسیدند عمر حلقه بر در زد که مادر دجال آمده ایشان را
 بدر وین بود و در وقت رفتن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم با رفیقان تهدید فرمود که اگر
 الدخان بخاطر گرفتند تا دجال امتحان کنند که چه میگوید چون داخل شدند دیدند که دجال بیع
 باورنی گرفته خود را باد میزند و خطه ملخه بزرگ میشود و با مردم از هر باب سخن میگوید و حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای دجال شهادت بده که من رسول خدایم و دجال گفت تو
 بر رسالت خدا از من ای نیستی تو شهادت ده که من رسول خدایم و بر دایت دیگر گفت ای محمد تو
 شهادت ده که من خدایم سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اللهم لا اله الا انت یا صانع
 اسی ملعون مرتبه دیگر او را بشهادت دعوت فرمود و جوابش همانا بیدان بود و مرتبه سوم فرمود
 لا اله الا الله محمد رسول الله و دجال همان بهر ده اول و دوم را گفت چون آن حضرت
 صلی الله علیه و آله از اسلام او مایوس گشت و از آنچه بخاطر گرفته بود متفسر نمود و دجال
 باستیصال گفته ال و حلالی خان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قائمک الله پس شمشیر
 بر سر دجال زد و ملا در و اثر نکرد و بر گشت و بر سر آمد و چهارم گفت در نوشتی خود
 بر سر و روی عمری حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای عمر تو نتوانی برای من قضای
 خدا را ای چاره نیکبخت بعد از آن دست مبارک بر جراح او گذاشته و مانع از کمال

فی الحال بر حسب جهت بدل شد چنانکه گویا هرگز نبود و از آنجا بیرون آمد به مدینه مبارک عنان
 توجه مصروف فرمود و در آنجا افعال از عقب آمدن کمال تعلیلین عدوان پوشیده و محض
 طنینان بد گرفته بجانب نین رفت چون غلابون آن خلقت عجیب و غریب را دیدند که در آن
 جمع گردیدند و حال بسبر کوه دوید و مشک کران بروشته بر سر راه ایشان گذاشته در میان کوه
 محبوبان کبر و اندک عمر عنان حرمت پر تافته ترسانان که زیارت خدمت حضرت صلی الله علیه و آله
 شافیه حقیقت حکایت را بموقف عرض رسانید و گفت ای درج ابطان جمعی مومنان را بسبر کوه
 محبوب که آنحضرت صلی الله علیه و آله با حضار خدمت بر خاسته متوجه کوه شسته است علم و امانت
 بدرگاه اجابت برده است گفت خدا یا شتر این شریر را از امت من تا وقتیکه خود میدانی دفع
 فی الحال مرغی از مرغزار آسان اجابت فرود آمده و حال را بچنگال نکال در بر بود و با وجوب
 و بر چیده و حال تضرع و ابتهال مینمود گویی محمد مرا از عقاب های عطا فرما تا زبانه نشانی
 آن گنجینه بشارت بآن مرغ فرزانه بی در پی میرسد که او را از این دیار دور تر بر کوبند
 آن طیر فرخنده سیر او را آنقدر دور کرد و اندک بد ریای طیرستان رسانید و در جزیره
 انداخت و آنجا محبوبس ساخت و بر دایت دیگر بعد از دهامی آنسر صلی الله علیه و آله حیرت
 آده آن لی خیر او در وقتیکه در میان بهوشسته بود و در بر بود و مادر و پدر و قوم
 آن فرسود و دیدند و میکرسینند و جبرئیل علیه السلام او را می توان از نظر ایشان نباشد و در آن
 جزیره انداخت آنجا محبوبس ساخت و حالا آنجا بغل و نه بخیر محبوبست تا وقتیکه امر الهی آنجا
 تعلق گیرد و در کتاب صحیح مصباح و زهره الریاض ذکر کرده که تمیم واری می زنی در خدمت حضرت
 رسالت صلی الله علیه و آله میگفت ما سی کس در کشتی بودیم کشتی بطراط امواج گشت تخته پاره
 جزیره افتادیم و بر دایت دیگر کشتی بکانه در دریا سرگردان بود و آخر جزیره رسیدیم و آنجا
 خرمی دیدیم آنقدر بزرگ که اگر کسی پیش سرش بود می مشرب اندید نمی شرب شرب شرب و در
 بشکل رودی می شستش چون شست کاه و تمام بدنش گل گل افتد و در هم نفیسم بجان آمد

هرگز حیوانی با بصیرت ندیده ایم آن خربزبان آمده گفت و جمال که سوار است این
 عجیب است گفتیم کجاست گفت درین قصر که می نماید بجانب قصر رفتم شخصی را دیدیم که بان
 کسبی ندیده بودیم پیشش سحر بود و سحر می نمود در نزدش کافران و در میان دو دشمن می نمود
 مثل نیزه و بر پیشانیاش نوشته کافرانند و از پاشنه تار از برنج می خوردند و دستش
 بر گردن بلبل بسته میان زمین و آسمان می ایستاده چون بارید فریادی عظیم کرد و چنان داد
 که آنجا نمی بود از دور پرسید چون ساعتی گذشت تشکیک یافت برگشتیم و از راهی که می گفتم
 و احوال چند پرسید بعد از آن گفت محمد را دیده ام گفته ام محمد گفت بنی تنهامی علی که او کلد
 در مکه بود و بعدینه حیرت نمود صاحب لوح و شفاعت و حوض و کرامت گفتیم بلی گفت چون باو
 رخصتی بود او کرب باو ایمان می آورد این نصیحت که ترا کردم بچکس را نکردم بروایت صدق
 پرسید که عیب باو چیست گفتیم آری گفت بر چه قرار گرفت گفتیم بسیاری از ایشان
 او کردند گفت خیر ایشان درینست بعد از آن گفت نزدیک است که مرا از جنج دهند و همه
 روی زمین در چهل شب بگردم بعد از آن الاغش را که نامش سبست طلبید او پیش آمد و زانو
 بر زمین گذاشت گفت این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرو آور و ما بر دشوار گشته
 بگذاشت بعدینه رسیدیم پس متیم دار می نصرانی بود بخدا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رفت
 ایمان آورد و این لوح حکایت ولادت و غیبت و جمال و کیفیت ظهور آن بآل و سایر احوال آن
 بنحویکه در احادیث و اخبار بسیار آمده این است که سه سال پیش از خروج ملعون خداوند تعالی در سال
 حجاب با امر فرماید که ثلث باران بخارند و زمین با فرماید که ثلث نزع و گیاه را نریز و دانه سال
 دوم آسمان زمین هر کدام دو ثلث برکت و رحمت را قطع کنند و سال سوم بقطره باران
 از آسمان نریزد و یک یک گیاه از زمین بیدارند و جمال خروج نماید و از بعضی اخبار چنین است
 که خروج جمال پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و در بعضی دیگر از روایات
 و آنچه که خروج آن بگذرد روز بعد از ظهور آنست هر تقدیر وقتیکه خروج کند اول

سحر
 سحر

اول بر سر کوهی نشینند و با و از بلند فریادی کنند که آوازش بپزد فرسخ رسد و بار دیگر نغمه زند که
 همه بر بار و شهر را بشنوند و نغمه و زوینم و بردایت دیگر چهل و زبر مسکن که توقف کند تا حساب
 میا شود بعد از آن کوه فرو آید و بران چار سوار کرد و آن آغ چنانکه در سببش کل طرح
 است چهارست و پایش تازانوسیه و از زانو تا سم سفید میان و کوشش میل فاصه است
 که هر میل یکفر سخت بلندیش از زمین سخت فرسخ و از آتش سفیدی و هر کاش یک میل که سبب
 یکفر سخ باشد و در میان هر کوشش جمعی سیار بنشینند آنکا فر بران خسوار شود و عصای
 که بلوش یکفر سخت دست گیر و بسوزان هر مو خشی شش از نغمه و ساز می تازد و کمال خوشی بر آید
 و یک کوه دیگر که از طرف استش با او هر جا که زو و روان شود که در نظر باغی لید و رعایت است
 نهایت استکی بران انواع نعمتها و میوه ها و از هر جانب نهی می طاری بر کوه و احببت کاه و در آن
 پروانه کند و این باغ را بهشت نام کند و از جانب چش کوه دیگر بران آتش و مار و عقرب و انواع
 حشرات ارض و صنف عذاب آنرا و زنج تمام بند و با و از بلند فریاد کند که من خدای بزرگ
 و پروردگار بی همتایم هر کس اطاعت من کند و بپای آن داور داخل بهشت خود کند و با و
 نعمتها که دادم و هر که اطاعت من نکند و در خش اندازم حرام نماید کان ایشان با و که نذر
 بجا از سایر مردم هم میداند که او کافر و کذاب است چون بسیار چنان خط و تنگی دیده و از بهشت
 و کسکی کشیدند و آنقدر قوت ایمان هم ندارند مشاهده آن بهشت و نعمت که نمایند از پی او و زو
 جمعی دیگر که عقل و شعور ندارند و از شک و شبهه از این سخن با و سحر بادی بکوشش مثل آنکه از اسباب
 باران بایند و در کان با و نظر خویشان چنان نماید که زنده میگرداند و هر چه بخواهد طرکیر کند و
 این کارهای دیگر که بسوزند و پیش خورده و بپوشش و بپوشند و مجلا اکثر اهل عالم با و
 کردند و در چهل و ز تمام عالم را طی کنند و سوزند و اندر سوا می نهد مشرق و مکمل و بیت الله
 و قوتیکه میخورد و داخل مدینه طیبه شود و با مر الهی ملائکه با جبره با می عذاب و حکمت که در مدینه
 که ملائکه اند و با خدای تعالی منع میکنند و با ایشان یعنی عزم که معظمه و خراب کرد و چنان که

چون در یک مظهر رسیده حضرت عیسی علیه السلام از آسمان آید پیش حضرت
صاحب الزمان علیه السلام و این وقت نماز باشد آن سرور علیه السلام بحضرت عیسی علیه السلام گوید
پیش بایست تا با تو نماز گذاریم حضرت عیسی که می دید ما را می رسد که بر امت محمد صلی الله علیه و آله تقدم
شویم تو پیش باش که تویی حجت خالق و امام خلایق ما بهیچ تو نماز گذاریم پس آنحضرت علیه السلام
امانت کند حضرت عیسی علیه السلام و سایر مؤمنان همه با آن امام عالمی را نگذاشتند و بیدار نماز حضرت عیسی علیه السلام
بامر آن سرور علیه السلام توجیه باز در مجال طعن گشته با جریه که از آسمان آورده او را بکشد و در روی آ
که چون حضرت عیسی علیه السلام بر وحی کند آن ملعون بگریزد و چنانچه با الهی شانه زمین را می فریاد
که او را بکشد و نگذارد که یک گام بر دارد و تا آنحضرت علیه السلام برسد و او را بکشد و در روی آ
دیگر آمده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام خود آن لیل کفر و طغیان را بجهنم فرستد بهر تقدیر
بعد از کشتن آن کافران سرور علیه السلام بالشکر مظهر حله بر شد و مجال ملعون آورد و در یک حله
بهیچ بکشد و هر که بگریزد و بکوشد یا پشت دیواری یا زیر سنگی یا هر جا که پناه برود و پنهان شود
خدا می آید و آن موضع را نیز با آن گوید که فلان کس در پناه هست او را بیرون کند و از حق و حقیقت
بجهنم فرستد تا یک ناپاک در روی زمین نماند و جهان از رحمت ایشان پاک شود و در روی آید
که حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر همه سنیان شیعیان و ایمان عرض فرماید هر کس که در حال
مؤمنان خالص و هر کس ایمان می آید و نصاری ای ایشان جزیه مقرر فرماید و از شهرها
و صحراها خارج فرماید و بعد از آنکه سفیانی و دجال و احوان و اتباع و امثال ایشان جمع شده
در حین این وقت ایشان با یک شتمه باشد یا اگر ققیه مانده باشد دلیل محذول گردیده و آفتاب
دولتشان تا قبول رسید باشد بامر جناب کیم و تا بجهنم سلطان ارباب حمت از آسمان و خزان نعمت
از زمین کشد و در باران فراوان ببارد و باغ و زراعت و کوه و دشت آنقدر حاصل آید و که هیچ
سلاطین خطبان نبارد و برکت و نعمت بجائی رسد که هر چند خواهند فقیری مانند که قصبه و کوه و
نیانند و آن سرور علیه السلام بامر خالق اگر میان کوفه و نجف اشرف نزول اجلال فرماید و در نجف

نسخه
عیسی علیه السلام

نسخه
کشف
و بیخ

نسخه
کتاب
عبدالله

و در اینجا اقامت نماید و مسجدی در آن مکان برقع بنیان بنا کند که هزار در در شش پاره باشد
 هر در یکی مخصوص طائفه و در وقت نماز و خطبه خدای تعالی به او اقرار نماید که او از شهر
 علیه السلام را بکوش همه کس هر جای خواه شسته و خواه ایستاده خواه صبح خواه
 مریض خواه قوی خواه ضعیف و خواه جوان خواه پیر باشد برساند و شهر کوته آنقدر بزرگ
 که متصل بکربلا گردد و در این روز کار فرخنده اظهار امنیت بجای رسد که کربک و کوفه سفند
 و همه جماع و دوحش و حیوانات با هم سیر کنند و هیچ چیز هیچ چیز آزار نتواند رساند و در آن
 در قبر را به امنیت نهد آنحضرت علیه السلام خبر از شوند و یکدیگر را فرود دهند و مبارک گردانند
 و بسیاری از مومنان در آن بان بنده شوند و در خدمت آنحضرت علیه السلام باشند
 و بسیاری از منافقان و کافران از تنده گردانند و با تمام آنچه پیشتر کرده اند ایشان را عقوبت
 و ستمی فرماید و چون آنحضرت علیه السلام دست حجت و شفقت بر شیعیان خود گذارد و هر کس
 که از ایشان بخل باشد خشن شود و اگر ضعیف باشد قوی گردد و اگر جاہل باشد عاقل گردد و اگر
 ترسیده باشد دلیر گردد و اگر بیایه باشد صحیح شود و هر کس آنقدر عمر کند که هزار پسر و دختر
 بهم رساند و هر کس در آنوقت از برکت آنحضرت علیه السلام غنی گردد و فقیر صلا بهم رساند و جملا
 نعمت و رحمت و برکت از زمین و آسمان آنقدر فراوان شود که از شرح بیرون باشد فصل پنجم
 در معاد و بین عتقاد کردن باینکه خدای تعالی بندگان را بعد از مردن ندهد و بگرداند و جزای
 اعمال را از غیر و شرایشان میرساند و ان شاء الله تعالی این محل بخوئیکه در اخبار بیان است
 اخبار صلوات الله علیهم وارد شده در چهار مطلب مفصل شود مطلب اول در ذکر آنکه
 وقت مردن قبر و برزخ تا روز قیامت اما وقت مردن که چون میت محضر شود و
 سالش متغیر گردد و اول عمر الهی تعالی الش نظرش در آید و خود را با و نماید میت با و گوید
 من عمر خود را و جمع و ضبط تو کنز را بدم و بر سر تو همیشه حرص و بخل می رزیدم امر و که
 عمرم تباه و دستم از همه چیز کوتاه گشته بکار من می آئی و مرا چه بد و دوستی می آئی

حال صحت

احوال وقت و حال و حال

حال خفا

مالش که بدگفتی از من تو میرسد و تتمه را دیگر می می برد اگر آن نمده در طاعت خدای تعالی صرف کند
 تو حشر بر می چراغ خود را صرف کن می توانم را دیگر آن بوند و توان مال و ثواب هر دو هم
 غیر حشر و حساب تو هیچ نماده و اگر در مصیبت خدا تعالی صرف کند تو حشر کشی که از ثواب
 محروم و در مصیبت دیگران شریک گردیده چون مال بوس شود و اهل خیال در نظرش
 رو بایشان آورد و مثل گفتگو بکنی با مال که در لای ایشان نیز گفتگو کند ایشان جواب گویند که ما ما
 بقبر با تو رفقت میکنیم بعد از آن ترانه ها که آهسته بر میگرددیم و بهر مشغول کار خود میشویم
 بعد از آن با اعمال خیر می کرد و باشد کند و با آنها گوید من نسبت بشما تقصیر بیارم و ماه
 شمار من بسیار و شوار بوده اید امر و زک قطع امید از دنیا کرده ام رو بشما آورده ام شما
 با من چه میکنید و تا کجا با من می کنید اعمالش جواب میداد که اگر چه تو از ما که بیزان بودی و نسبت
 بمالی پروای نمینوی علیا همیشه دوست تو بودیم و خیر خواهی تو میشویم و بعد از این رفتی
 و مصیبت تو میشویم و در قبر و بعد از آنکه از همه کس محروم و تنها مانده باشی و این سخن گفتیم
 تا روز قیامت و ترا شفاعت کنیم و در بهشت مونس و مجلس تو خواهیم بود و بعد از آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و ابراهیم و فاطمه زهرا و یار و زاده امام دیگر علیهم السلام و جبرئیل و ملک الموت
 علیهم السلام همه پیش میت حاضر شوند و ارواح مقدس خود را با و نمایند اگر میت مؤمن و متقی
 و صالح باشد ملک الموت گوید ای دست خداست و دلگیر مباش و دست که من با تو هم را بنجام از ناو
 مهر بانه کن بدین این جماعت محمد و آل محمد علیهم السلام و ایشان رفیقان تو اند و فرشته
 از جانب حضرت رب العزت جل و علا که می وح پاکیزه مؤمن کن و دل نسبت محمد و اهل بیت او
 صلی الله علیه و آله و در خدمت و طاعت ایشان ایستاده بیا که ایشان و در حق
 و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با و گوید ای دست خداست و با و که من سپهر خدایم
 و بر اسمی بهتر از نام و نیام بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و همه ائمه طاهیرین علیهم السلام از
 خود را با و نمایند و نامی خود را برایش بیان فرمایند و فرود خدمت و رفاقت خود را

تشهد بر این معصومین
 تشهد بر این معصومین
 عیسی و السلام
 معصومین

خود را باور رسانند و باین مرقه او را تکی کرده اند پس نظر بکشاید و ایشان را مشاهده نماید و او را از
 آن فرشته بکوشش پیش رسد و از آن سروران هر دو جهان مرقه خدمت و رقابت ایشان
 بشنود و خداوند تعالی بی پرده از پیشش بر دارد و جلاوکان و نعمتها که در بهشت برای او
 فرموده با و نماید و دنیا را با بهتر رجالتی که ممکن باشد از جاه و مال اهل عیال و راحت و لذت
 و شوکت و سلطنت و در نظرش جلوه فرماید و او را میان این آن مختار گرداند تا هر کدام را خواهد خواست
 کند بیت روز از تمام دنیا بگذراند و لذتی از عجبی در آن کند که اگر تمام دنیا و عمر دنیا از وی میسر
 بر شود میداد که خود را بآن عالم رساند و درین وقت هیچ چیز در نظرش بهتر از مردن نباشد و بعد از آن
 که دست از جهان بسته و بر سر درخت شمشیر باشد حضرت رسالت حضرت امیر المومنین صلوات الله
 علیه و آله الطاهرین جبرئیل علیه السلام با ملک الموت گویند که این من است خدا و رسول است
 رسول بود و با او محبت و ملائمت معامله کن پس ملک الموت علیه السلام شنید و گوید ای من خدا و
 دنیا نیا به بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام برو می خود را از عذاب خدا خلاص گرد می خیم
 محبت اهل بیت و دل خود گشتری و از بهر خود اند و در کشتی از ناخچه میر سیدی مان بدی با ناخچه میخواست
 رسید مرقه و باد ترا که رفیق محمد و آل محمد علیه الصلوات و التحیات و در باله ایشان در بهشت رفاقت و
 جنت خواهی و بعد از آن در محض با کمال ملائمت و هموار می بدن برین آیه مثل انگلی که میوی انگور
 بکشد و در وقت جان کنش سفید شود و پیشانی اش عرق کند و لبهاش بهیم کشیده گردد و پیشش
 برآید شود و از چشمش اشک آید هر کدام از این علامتها که ظاهر شود نشان جنت سعادت و شادی
 عاقبت است و همچنین کین بدانش را غسل غسل میدهند و کفن میکنند ملائکه نیزه و خش را با آب شستند
 غسل دهند و بجا میهای بهشت کفن کنند و روح میت خواه و من خواه کافر همین که از بدنش برود
 بر بالاسی خود پرواز کند و غسل و کفن و دفن هر چه میکنند همه را می بیند و از همه خبر دارد و اکرام
 بایشان میکند و قسم میدهد که زنده باشید و مرا بقبر رسانید که شتاب و بهشت بیتا جنت حضرت
 رسالت اهل بیت او صلوات الله علیه و آله و از مفارقت ایشان صبر دارم و چون او را در کافرو

در جنت
 جنت

در جنت
 جنت

در این کتاب
مستحق است
که در این کتاب

در این کتاب

گذرانند و از جابر دارند ملائکه دار و اح و خوششان و دوستان و مومنان با استقبالش آیند و او را از گردن
و سفارت اقراب و جبابه و سایر چیزهای دنیا که از آنها جدا شده تسلی دهند و بفرموده راحت و بهشت
دلدار می‌آورند و او را پیش کنند و چون در قبرش گذارند قبر را که بدید که خوش آمدی و خوب آمدی و قیامت که بهشت من
می‌رفتی و پادشاهی من یکدستی ترا دوست میدهم و شتاق تو بودم امروز به من که چون در خد مت تو
نواهم بود و او را بهشتی من چه قدر راحت خواهی بد بعد از آن شکر و نیکو با بهترین صورتی آیند یکی
در جانب راست و دیگری در جانب چپش بایستد و بار دیگر روح را بدن تا که باز گردانند و از سوال
کنند که خدا و پیغمبر و امام تو کیست و این گفتن بهشت چون بهر حاجت بدید قبرش بقدر صفت گزیده کرد
یا بقدر که چشم کار کند یا بقدر یکماه راه برای هر کس بر محل و مرتبه اش فراخ گفته و از فرشته‌های
خزیره و زربشت بهشت قبرش را فرستادند و گویند بر راحت کمال است راحت بخواب بعد از آن شخصی
در غایت خوبی نهایت محبوبی پیدا شود که هرگز کسی با آن خوبی ندیده باشد که بدید تو کسی که در این
تو کسی ندیده ام گوید من علم و حقا و حق و عمل صالح تو ام که بپوش و هم مجلس تو خواهم بود و بعد از آن
او بهشت در می‌بقرش کشانند که روح و نسیم و هوای بهشت همیشه در قبرش و محل شود و در این
و در پیش از قبر بیرون بیاید و در غوغها و در وضه‌های بهشت در جوار و حوالی حضرت پیغمبر و آل او
صلی الله علیه و آله که از نزد ایشان بمانند و همیشه با ایشان صحبت دارد و در انواع طعمه و شرب و نعمتها
و لذتها با ایشان رفیق و شریک باشد تا روز قیامت و خوششان و دوستان و آشنایان در وضه
و غوغهای بهشت با هم مشغول صحبت و تنعم باشند و هر روحی تازه پیش ایشان و دستقبال کنند
و احوال از نازندگان دنیا را از پرسند و نظارشان کنند تا وقتیکه بطریق تعالی شایسته ایشان رسد
و اگر کسی کافر و خارجی و سنی و مثل ایشان از سایر کربان باشد در وقت حضرت
حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما الطاهیرین جبرئیل علیه السلام ملک الموت علیه السلام
گویند این دشمن خدا و رسول الهیست با او چنانکه اوست عمل نمائی پس ملک الموت علیه السلام
پیش او رفته گوید ای دشمن خدا مرده با و ترا بفضیله عذاب خدا و آتش و دوزخ از آنچه ترسیدی

احوال حضرت پیغمبر و آل او

مرتضی جان سیدی پس وحش ابشت و غمی تمام برین آمد و بعد از آن بسید شیطان برگشت
 که همیشه بر وی اندازند و آزارش کنند ملائکه باقیالش آمده لعنتش کنند تا قبر مسجد خانی
 برین آید و در وقت غسل و کفن کنون بسوی قبر برین تضرع و زاری کند و جماعت را قسم دهد
 که دیگر تر باشند و شتاب نکنند که میدانم عذاب ازین بدتر است ازین بعد از آنکه داخل قبر شود و نگردد
 باید ترین صورتی و سخت ترین حدت و سوز آید و از خدا و رسول و امام سوال کند بیکدام که عقاد و
 داشته باشد جواب است که دید و دیگر کدام که عقاد و صلوات دارد یا عقاد و بد و ناقص داشته باشد و اعطای
 چنانکه باید نگردد باشد و جواب آن باقیش قفل و پان و غنش و پیمان کلوش شود پس دیگر و دیگر
 گری از آتش بر شین نند که هر آفریده که بشود و تیرسد حتی حیوانات چون در انجای چیدین
 آن و از بکوشششان رسد از چیدین باز استند و دشت و دشت کنند سوای انسان که خداوند
 بنفس شفقت خود آن آواز را از گوش ایشان پنهان داشته که اگر میشنیدند دست از همه کار
 میکشیدند و متوجه هیچ چیز نمیکردند بعد از آن قبر را بر و تنگ کنند چندین بار تکرار از حاجی
 در تیر و قبر حیوانی بخارش بد که مغز و ماغش از ناخنش بیرون آید و درسی از دوزخ بگوش
 کشانند که نسیم و تابش آتش نام باورسد و جای خود را در دوزخ بنید و مار و عقرب بسیار
 از دوزخ به کشین و مسلط شوند و در خدش باشند تا روز قیامت و اما سایه و صفا
 که بخدای عز و جلال و انبیا و ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد و درست و صحیح دارند و از کفر و شرک
 و کراهی نجات یافته اند اما بسبب ضعف و نقصان ایمان شیطان خورده و پیروی
 کرده و طاعت و محبت و ثواب گناه در هم دارند پس چنانکه طبیب دانی مهربان بپایه غرض
 خود را با انواع غذا با دو و اهای ناخوش بد مزه و تلخ اول بخیرهای سهلتر مثل لباها و شیر
 بعد از آن بجلاها و همچنین مرتبه بد و اهای سخت تر معالجه کند تا از آن بیاری علق
 یا بد و همچنین خدای تعالی بکرم و رحمت و شفقت خود که چندین هزار بار مهربان تر از طبیب و دوا
 به بسیار و طفل شیر خوار است گناهان این مومنان با اقسام ملائکه آزارهای بیاناتی کند

احوال خضر

نشان بر شانی نقل قرض و جملت عیال و شرمندگی خویشان و همسایگان و دوستان و نشان
 و بیگانه گان بیاری می مرک خود ایشان و ظلم ظالمان و جور حاکمان و مجملات هر قسم آزار و کدورت
 که بفرموده خود خواه از جانب خود خواه از جهت دیگران کفار و کناهی باشد حتی اگر خوابی بیند
 که در لکیر شود یا خاری بیابیش خلد یا از کسی که ناخوشی بشود حاضر اند یا غایبانه و اگر گناه
 ازین بیشتر باشد و بدنامی و تعبهای دیندگانی شود و در وقت مردن سختی جان دادن تلای شود
 و جان دادن بر اهل دنیا که دل از دنیا بگریزد یا بگریزد یا بگریزد یا بگریزد یا بگریزد یا بگریزد
 گناه که پیشانی کشیده و ترک گناه و توبه نکرده اند آنقدر سخت است که همه بلاهای دنیا را بران
 و در احادیث مکرر آمده که خدای تعالی بد عاصی یعنی انبیاء و اولیا بعضی مردگان را زندگانی
 و بعد از آنکه از ایشان سوال بعضی احوال مردن و قبر و غیر آن نمودند و فرمودند که اگر خوابیدید
 که خدای تعالی شما را در دنیا بگذارد و که بار دیگر بدی بماند گفتند صد سال یا بیشتر است که مرده ام
 و هر کس بقدر مرتبه خود چاشنی آن چشیده الکن تا هنوز تخمی مردن از کام جان نرفته و مرتبه
 دیگر تاب این سختی نداریم با اینکه ایشان مومنان بودند و ایشیده که مردی بار بود حضرت سید
 جلالی علیه السلام بعد از آن رفت دید که در کار رختن است فرمود لا اله الا الله بگو نیست
 باز فرمود و نتوانست پرسید که این مرد و در دایره زنی بر سر بالینش بود گفت من با تو
 فرمود از در اضنی هستی گفت فرمود بر اسی طریقی تقصیر او بگذر گفت بر اسی طریقی تقصیر تو
 او بخشیدم بعد از آن فرمود و بگو یا من قبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منه
 الیسیر و اعف عني الکثیر انك انت العفو الغفور یعنی ای خدای که رحمت
 کم را قبول می کنی و معصیت بسیار را عفو می فرمایی طاعت کم را قبول نماند و گناه بسیار را
 عفو فرماید که کار تو بخشیدن و آمرزیدن است بعد از آنکه این گفت از او پرسید که چه چیز
 می بینی گفت دو شخص سیاه و کزیمیم که بجانب من می آیند فرمود یکبار دیگر بگو گفت
 پرسید که حالا چه می بینی گفت دو شخص سفید و خوب و می می آیند که روح مرا بگیرند و آن دو

و سباه بیرون رفتند و همان ساعت جان داد و ایضا دیگری در حال حضور بود و حضرت رسالت
 علیه السلام بیدار نشنیدند و وقتی رسید که بوشن داشت بلکه الموت گفت او را بگذارت سالی کنم
 پس بوشن آمد فرمود چه می بینی گفت سبک و سفید بی یار با هم می میخیم پرسید کدام توفیق بکثیر است
 گفت سبک فرمود بگو اللهم اغفر لي الکثیر من معاصيتك یعنی خدا یا کنانه بسیار کرده ام
 عفو نما و اقبل مني الیسیر عرطا عتدا و اندک طاعتی که کرده ام قبول فرمایا این بگفت و آن
 بوشن رفت باز فرمود ای ملک الموت است از دیدار باز بوشن آمد پرسید چه می بینی گفت سبک
 و سفید بسیار فرمود کدام توفیق بکثیر است گفت سفید فرمود خدا بی یار که تعالی این را آمرزید و از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هرگاه پیش منی رود این کلمات را تلقین کنی
 و مثل این اجابت و برین بسیار آمده و مجملات تقسیم مومنان را خدا تعالی شصت خود و درون
 و وقت موت تلافی کنایاتش فرماید تا روح شان بهر کج از دنیا بیرون و هیچ گناه نداشته باشند و
 رحمت اعلی رحمت شود و حالش مثل مومنان صحیح باشد و اگر گناه ازین هم بیشتر باشد عذاب
 و اودن هم علاج آن کند فشار و عذاب قبر تلافی آن کند در حدیث آمده از حضرت امام جعفر
 علیه السلام که وقتیکه سعد بن معاذ فوت شد هفتاد هزار فرشته باستقبال جنازه اش آمدند چنانچه
 که آشتند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رو بجانب آسمان و گفت خدا یا مثل سعد کسی هم فشار قبر دارد
 بعد از آن کسی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که مردم میگویند سبب آن اینست که
 از بول اجتناب نمی نمود فرمود معا و الله سببش این بود که با اهل خود قدری بد خوئی داشتند و گناه
 ازین هم بیشتر باشد و بعد از قبر و برنج پاک نشسته و در شدت هول عذاب روز قیامت و گریه و زاری
 و تشنگی و آتش و دعام و تلکی جاد و سختی که می قیاب که در آن روز بقدر دو کمان ازین زمین و پوست و نقیصه
 زمین که آن روز از فقره است و بسیار عوق و شرمنده کی رسوائی ترس و بیم و حساب و عقاب و عوا
 دعوی کاران و خون جان صاحب خن و مظلومان و سائر خفته ها و خوار پها و شده تها می گوید که
 و همان روز از شرخ بدر خواهد بود و پاک شود و در احادیث بسیار آمده که زمین قیامت تمام نیست

است که بانی منی که قصد زکوة و خیراتی که در دنیا داده و کرده و در آخرت بر سرش ساییده
 و تش را از او دور گیرد و اگر کسی بگوید من بمسایه یا دیگر بی اختصاص بکنند آنرا من تا طبقه ششم
 بهم غل شود و برگردنش افتد و روز قیامت این نمونه است از عذاب و قیامت اما احوال
 اطفال و امثال ایشان مثل سفها و ضعفا و دیوانگان است که در زمانی و مکانی که مردم بهمه مسلمان
 و اهل ایمان باشند اطفالی که پیش از حد بلوغ و تکلیف از دنیا بیرون روند اگر پدر و مادر یا کسی
 خوششان بجا بی ایشان تواند بود و بیشتر رفته باشد اطفال پیش او برند و با او در نعمت و لذت
 بهشت باشد تا روز قیامت و بر فاق ایشان بهشت رود و اگر چنانکه ام از والدین کسی
 که بجای ایشان باشد و رفته باشد اطفال را حضرت ابراهیم خلیل و جناب فاطمه زهرا و حضرت ساره
 علیهم السلام سپارند و ایشان را اگر شیر خوار باشد شیر دهند و تربیت کنند تا وقتیکه والدین کسی
 از خوششان بود و پس از سپارند و در حدیث دیگر آمده که تا روز قیامت ایشان جلوات است
 علیهم نگاه دارند و تربیت کنند و روز قیامت جامها و زینتها می بهشت بر او پوشیده
 بود و والدین و خوششان سپارند و در حدیث دیگر آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 شما که مرا بفرج بر و نذر انبارا و در آسمانها دیدم و جدم ابراهیم علیه السلام را پس جانیدم
 از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که ابراهیم کجاست گفت در بهشت بهشت رفتم و رختی دیدم
 بسیار بزرگ بارهای سیاه و دشت مثل پستانها و اطفال بسیار بودند که آن پستانها را می
 بکشدند و ابراهیم را دیدم آنجا که هر طفلی که پستان از دهنش می افتاد مثل مادر هر چه بان
 با شیرش میداد از او پرسیدم که اینجا چه میکنی گفت از خدای تعالی خواستم که مرا قیم و مشغول
 شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام کردند و مسئله را اجابت فرمود و حالا مشغول این کارم و اینها
 اطفال شیعیان آنحضرت اند این پستانها را می کند و طعم لذت همه میوه ها و نعمتهای بهشت
 از آن ادراک میکنند و بهر تقدیر روز قیامت اطفال مومنان و شیعیان را جلواتها و زینتها
 بهشت شناسند و والدین و خوششان دهند و با ایشان در بهشت از جمله بادشاهان

بتنگ این بر ای نیکه خود خلاص شد و ظالمان اینجستند بسیاری گناهکاران آمرزیده شوند
 تا اینکه اکثر مردم در حق بیات یکدیگر را بخشند و اکثر از گناه پاک شوند بعد از آن همه خلاصان
 اینها و اولیا و مومنان کا فزان اولین و آخرین همه را در عرصه محبت جمع گردانند و زمین قیامت
 از فقره و آفتاب آن روز خورشید و مکان یکدیگر ترا لایقی باشد اما مومنان کی گمان هیچ
 ضرر و آلام از بسد کا فزان که را بر کوه زین حرارت آن مکان منزه و باغ شان همچو شاد و خلعت
 عروج و شمعند که بر کوهش عروج پذیرد و بعضی نازان و بعضی ناز و بعضی ناسینه و بعضی ناکردن
 و بعضی تا بر بعضی ن از سران یکدیگر بعد از آنکه بسیار درین جای باند و کارشان بنیاد نیست تنگ
 با هم گویند و ما را که شفاعت کنید و شفیع کیام شفیع قبول شود و بعضی بگویند برویم شریف
 اوم علیه السلام چون است حضرت علی بنیاد و آله و علیه السلام روند که دیدم از خود و درین
 منع و من خلاف آن نمودم مرا شرم آید که شفاعت دیگران کنم بروید پیش نوح علیه السلام
 چون روند او هم عذر می یابد و همچنین پیش حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علی بنیاد و آله و علیه
 السلام روند هر کدام عذر می گویند و گویند ما ازین جهت رخصت شفاعت نداریم آخر همه در
 بنده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علیه السلام رفته گویند ای رسول خدا ای سید
 اصحاب تاج کرامت و بمنزعت و رفعت ای خیر بشر و شفیع روز محشر برو و سیاه با شرم
 و بر سجده شفاعت و ناکه دست از کار رفت و کار ما از حد گذشت حضرت صلی الله علیه
 چون نضج و زاری ایشان شنود پیش من سجد افتد از جانب خدا می آید و می آید که امر و
 روز کج و بخت و نیست روز شفاعت و دستگیری است سر بر دارد و هر چه خواهی بخواه
 و هر که خواهی شفاعت کن پس آنکه صلی الله علیه و آله سر بر دارد حضرت رب العزت عظم سلطان
 با و اولیت ظاهرین و صلی الله علیه و آله گوید شما در پیش من بهترین بندگان برگزیده از همه
 چنان آید امر و حساب کتاب قسمت ثواب عذاب و جنت و ناله را برای همه خلاصان
 و آخرین بشمار جوع نمودم با اختیار شما مقرر نمودم بعد از آن ایشان بر کسها عرش نشسته و همه خلاصان

نیکه خود خلاص شد
 و ظالمان اینجستند

استغفار کنایه
 از دنیا و آخرت

و درین روز
درین روز

خلایق خدا ایشان را شکر تمام فرمود پس در آن روز که ایشان را بهر چهار هزار و در دست
صد هزار فرشته در نهایت و صلابت غفلت و جهالت آورد و در آن روز غصبتی بود و میل زد
و انصاع و زاری می کنید و از فرشتگان می پرسید که مرا بچه کار فرمودی خدا الهی بر غصبت یا نکرد
کنایه می کرد که ام که مستوجب عذاب و عقاب تمام ملائکه گویند ما این روز را می بینیم پس اندازند خدا و
تعالی آید که ای جنم ترس کن ترا عذاب نیکویم ترا عذاب نیکو فریده ام پس از آن ترس
و اضطراب بکس باشد و بگویند پس چرا فرشتگان بعد از آن ترس بگویند سر بردار و از نهایت چشم
و غضب بگزاران کنایه کاران فریاد کنان و دو دو میزد و تکرار با بعد و تارها از و مجد و تکرار
بزرگی ابر پایه و در غایت بزرگی و دو شو تمام می رسد سیاه تاریک کن چنانکه چنانچه چنانچه
مگر چنانچه نور عملشان آن خلعت از ایشان دفع کند و حوالی شان را روشن کند چون خلعت
و در آن روز با آن حال بنید و لباسی همه بپوشد و از چاکند شود و عقلهای همه حیران کرد
و همه بنده بر خود و بر نه و هیچ شمی نماند مگر آنکه شک نبرد و در وقت خیر و دفع و بلا و مصیبت
شدت رسد و بحال اگر پیغمبر علی بن ابی طالب پیغمبر کرده باشد که از آن خجالت نیابد و چون در
قیامت حاضر شود و یک شعله از آن برین آید که تمام حشر را فرو گیرد و هر خوب باطله کند پس بگوید
نماند پیغمبر مسل من ملک مقرب بودم که هر چه بد و زانو و راست و نجات و
خلاصی خود را سوال کنند و بچکس نام پدر و فرزند خود و بنده و سوا می آید که هر کس که می
رسد نفسی نفسی سوا می حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم که میگوید رب اصابی
بعد از آن ناهای اعمال هر کس را بکشاید و بپوشد و فرشتگان را که در دنیا کاتبان اعمال
عمل و شاهدان اعمال ایشان بودند حاضر کردند و زبان کنایه کاران را می کشند تا بخار نماند کرد
و مکانی در زمانی که در آن و در آن و اعضا می بآن کنایه کرده اند با مرقدس الهی بزرگان
و کواکب آسمانی که کرده اند و می بیند ملائکه که شاهدین شهادت خود را بجا آورده و بعد از آنکه کنایه بپوشان
نماند شود حضرت پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله و سلمانی را که کنایه می کردند تا آنوقت از کنایه

توضیح

علاج

پاک شده اند حکم بهشت دهند و کافران مشرکان سنیان و خارجیان و اشغال ایشان را از سر و کمان
 و دنیا لکان عمر را بدو نفع نافرمانند و درجات جنت و طبقات جهنم را از ایشان برگیرند و کس را
 بجای خود نشان نشانند و جزای خودشان بپایند بعد از آن سائر مومنان را بپای کناه را که هنوز از کناه پاک
 حاضر گردانند و نیز آن حساب را بپایند و اعمال خیر و شر همه را در ترازو حساب بکنند اگر طاعتات و حسنات
 بر معاصی سیئات غالب باشد از مومنان در صراط مستقیم و سلم هر که را قابل شفاعت باشد شفاعت کند و خدا
 تعالی رحمت و شفقت خود و شفاعت ایشان بپایند کلام ایشان بشنود و داخل مومنان بکند و اگر
 معاصی سیئات غالب باشد بطاعتی چون بپای بسیار بزرگ بسیار بوده اند که تا حال آنهمه حذر و احتیاط
 دنیا و دوزخ روح و قلب و بدن و عقوبات و محوبات روز قیامت علاج آنها نموده و تفضل و شفقت
 او را که آنها نفع نموده لا علاج محتاج باقی باشد پس مومنان را شکر و شفیعیان و مومنان را شکر و شفیعیان
 از روحی و روحانی شفقت با ایشان گویند چون روح شهاب سبب بپایند پس بپایند و شفیعیان
 جای پاک است تا از این نجاست پاک نشود قابل بهشت و لایق صحبت پاکان نگردد و چون نجاست
 علاج دیگر مانده لا علاج آتش دوزخ علاج آنها تواند شد پس ناچار ایشان را بنابر بزرگوار کناه پاک
 شوند و اگر طاعت و محبت برابر باشد و هیچکدام زیاده و نقص نداشته باشد آن جماعت را بر سر ترازو
 که میان بهشت و دوزخ است که نامش آفتاب است و درونش تمام رحمت و ثواب و بیرونش تمام عتاب
 و عذاب است نگاه دارند چون نظر بهشت بپایند و خوشیشان و دستان سائر مومنان را بپایند
 نعمت و رحمت آتش حیرت در ایشان شعله در شود و چون بجانب دوزخ و عذاب بپایند شعله در
 بلند گردد و قیامت درونش میزند و با سچا که میسازند کاهن و عذاب آتش در جان و کاهن
 امید رحمت آبی برایشان میزند تا و قتی که سبب این حیرت و حیرت کناه شان تخفیف یابد بپایند
 یا شفقت و شفاعت بپایند و سائران بدان خلاص شوند و بهشت روند و اگر لغو باشند
 کناه شان نیز میسر باشد و باین آتش سیم که هر کدام تنها دوزخی است از دوزخ سوخته نشود
 لا علاج حیات بسبب دوزخ باشد و بعد از آنکه از حساب خلاص و حکم میان ایشان فارغ شوند

صراط را که راه بهشت است ابروی دوزخ نصیبند صراط بار کثیر است از مؤثره نثار از شمشیر سال
سال است هزار سال صراط بالا و هزار سال عوار و هزار سال سر از یروفت پل صراط نصیبند
در هر یک دم نگاه دارند و احوال اعمالشان را پسند و در پل اول از وضو و الکنند و در دوم از نماز و سوم
از زکوة و در چهارم زنده و در پنجم از بزرگواران و در ششم از عیال و در هفتم از همسر و در هشتم از فرزندان
و در نهم از نیکو و در دهم از سستی عیال و در یازدهم از مال و در دوازدهم از ربه و در سیزدهم از ربه
برادر جلاش و در چهاردهم که عابر شود و دوزخ فتنه گیرند و در پانزدهم که عکس از صراط بگذرد و بعضی مثل
تا چشم بهم زنند که شمشیر و بعضی مثل سپید و بعضی مثل لکنا طرند و بعضی از شمشیر که
بر و افتد و کاهی میست و بعضی افغان و نیز از هر طرف آتشین حمله کند و بجای آن در آید
و حدیث دیگر آورده که صراط سه پل است بزرگ پل امانت و در میانه پل حمت و در دو سر پل عفت
رب العالمین خلایق را از آنکه از آنها بگذرند میترساند و متقیان و انانکه برادر خدا است رفته اگر
کاهی از این ایشان صفا گرفته بتوبه مستغفار و کفار و ظالمهای دیگر که در شرع مقرر شده بزرگ
آن بوده تا آنوقت نقش از او صفحه دل و رنگ آتش از آن آینه روح زنده اند چون بن صراط
بگذرند و از دوزخ بیجا الم و کوهی بینند و کفار و مشرک که بسبب نمانند و در پل اول هم از هر
نقش افتند و سایر بر میان مستحق خدایند و خوبها و بدیها و میان هم کرده اند تا آنوقت بتوبه و استغفار
و انابه عقاب و عقوبات و فضل و رحمت شفاعت پاک گشته اند اول در پل امانت و رحمت
را نگاه دارند اگر درین راه درست گرفته اند و بار خیاست بر دوشش گرفته و در رحمت و شفقت
بندگان خدا گرفته اند از آن پل خلاصند و در پل دوم که قرار نماز شوند اگر این کار را هم درست
پیموده و در عبادت مستقیم بوده اند از آن هم بگذرند و در پل سوم جوع همه بجان عالمین
باشد و افتان و خیزان قدمی برینند و قدمی می افتند و قدمی برین میخیزند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بر صراط پیاده میگوید خدا یا شیعیان چون او بیکه مرا فتنه کرده و تو را از این
بستگاه دارد و از صراط بگذرد و خدا را در حق تعالی فریاد دعای ترا اجابت نمودم شفاعت تو را قبول نمودم

و ملائکه در اطراف صراط ایستاده میگویند یا حلیم یا کیم عفو تا و نبشت او رحم فرما جمعی از این جماعت
 بر حجت منقرت الهی که تعالی و دعای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ملائکه و خطرات خوف صراط و بدو
 در زیر پا و حشر بهشت بر سر پا و کناه شان آمرزیده شود و از صراط بگذرد و حمد و شکر خدا که باین
 و جمعی دیگر که اینهم بفرموده ایشان و او کناه شان بد از صراط جدا شوند و در دوزخ افتند اما در
 چون اینجا مومن مانند و حشر و کناه کی کرده اند از روی بزرگسری یا خدای تعالی
 باین خدایا یا الله بد مصلوات است علیه خود و بلکه شیطان فریبش داده بدام شهوت غصب
 و مال و چیزهای ماطل نیایشی مال ایشان را از لاله خدای تعالی ربوده و طبقه اول دوزخ بمانند هر
 بقدر عملش صدل هزار سال بیشتر و کمتر و اول و اول و خوشیشان مصاحبان خود را در مشغول نعمت
 و خوشی و این حرکت می بیند و ایشان جسته می زند تا فیکه ارکان پاک شوند و در دوزخ
 و صفت دوزخ و ذکر احوال دوزخ بهشت چنانکه ایشان دانسته خواهد آمد تمام نور و صفات او و همه با
 آن از نور آفریده همچنین دوزخ همه ظلمت و تاریکی است هر چه در دوزخ است حتی شعله آتش
 همه سیاه تاریک است و مکان دوزخ طبقه هفتم از زمین است یکبار از نو و جزو آتش دوزخ را
 هفتاد و نوبت یک بسته بدین آورده اند نام دم از آن متغیر شوند و همه آتشیهای دنیا از آن
 آفریده شده اگر پیش از پنجمه شستن آورند و بچکس نهند نیست آنرا خاموش کند و در دنیا
 باز از آن می زند و در دوزخ میگذارد از شدت حرارت و دوزخ چنان فریاد میکند که هیچ
 فرشته مقرب پیغمبر مسل نماند که از ترس آن باز نوافند و در حدیث دیگر آمده که خدای تعالی چنان
 حشر آدم علیه السلام را بدینا و توده جبرئیل علیه السلام را فرمود که از ملائکه بان دوزخ اندکی
 آتش بگیرد برای من بر تا طعام بپزد جبرئیل علیه السلام پیش ملائکه آتش طلبید گفت چه
 میخواهی گفت بقدر موردی که گفت اگر اینقدر آتش بپزد آسمان هفت هفت بار آتش
 نصفت بر چه گفت اگر اینقدر آتش بدینار و از آسمان بقطره بنار و از زمین بکات
 نزد جبرئیل علیه السلام گفت خدایا چه قدر آتش بگیرم فرمود بقدر ذره پس بگذرد

صفت دوزخ و احوال

صفت دوزخ

کینه آتش گرفت و در هفتاد و نه مرتبه شست بدن را آورد و بر سر کوه بلندی گذشت کوه را
 تمام که اخت گرفت تا بجای می رسید و درونخ و حمارش در سنگهای می گیراند و این آتشها
 دنیا از این آتش آفریده و درونخ و درختی است از آتش ناخوش قوم و بارش بمیه و طماها
 آتش از آتش آب خورده و آتش کرده و با ایغال از صبر نهمین و درونخ و قتی که از کرسنگی
 می آید از باران درخت با ایشان میدهند اگر بقدر یک کینه از این کیهایی نیافتند چنانچه تا این
 بقیم که از و چای می درونخ است بر این آبی نهایت کرمی شش همیم و چاهی می گیر است پزند و
 و خون که از بدن این درونخ و اند فرج زنیان آنده و در این چاه جمع شده ناخوش عسلین است اگر
 یک قطره از این کیهایی دنیا حکم میدهد تا زمین بقیم که از و قتی که از شکل جان پدید آید
 خیم عسلین با ایشان میدهند چون و یک برسانند از حرارت آن گشت پوست رو تمام بنفید و چون
 از نهایت کرسنگی و شکلی از قوم و خیم و عسلین بخورند فی الحال شکم شان مثل و یک جوش زند و اگر
 یک قطره از آنها بدینا آرد از عفت این همه اهل دنیا بپاک شوند و اگر کله گیس از و درونخ بیرون آید
 بدینا آرد از و بدین اهل دنیا بپزد و درونخ چندین هزار فرج مذکرت هر کدام از و کرمی
 سخت تر از جمله طعام و میوه و آنکه گفته شد و کرمی بسیار به آتش که پوشند و کرمی بسیار
 و کرمی که چندین هزار سال عذاب تازه عذاب کنند یکی از این که چندین هزار سال و عذاب
 از کرمی که اخته و آن چندین سال ایشان را در این اندازند و در میان ایشان نمانند و غرق شوند
 و چندین هزار چاه است بر این عقرب مار و جانوران کزنده هر کدام از بزرگترین کرمی بهای دنیا
 بزرگتر و در آن می هر کدام هفتاد هزار ذراع و در نیش و دندان بقدر یک میانه هر کدام
 آتش اگر بقدر سر سوزان این بدینا آرد بدینا آرد می بپاک شود و هر کوه و سنگ که چکه بپزد
 به یک گیس چندین سال از این کزندگان مسلط کردند که هر کدام جدا جدا چندین هزار سال با و چند
 بکزند و بر بدن هر کس هفتاد و پوست اخلاقی شود که گند که هر کدام چهل ذراع با و میان
 پوست عقرب مار و کزندگان بسیار کینه سر هر یک از کوه بزرگی بزرگتر همه از آتش بر گردن

نوعی از درونخ

عقرب

عقرب

نوعی از درونخ

[illegible]

را که است چون بی آن رسد ملاکه عذاب یزدانی شقیق بد رخت بالا رود و ازین مسو با بخورید و بر کوب
 خوانند بالا رود و بد بگویند و بقیقند باز میروند و می افتند هفتاد و نه سال درین عذاب است و او مثال این
 عذابها می کشد و اینها همه پیش از رسیدن باقیست است بعد از آنکه چندین سال این عذابها
 کشیده با باقیست رسد و عذاب آنش ازین شصت که وصف توان کرد و در روز هفت طبقه است
 بر سر هم طبقه یکم بر عذابش چندین بار از طبقه بالا بیشتر شش طبقه یکم که عذاب آن هفت
 مرتبه است مخصوص کل قرآن و شکر کن و سنان و اتباع و او یکبار و احوان ایشان است و طبقه بالا که
 عذابش از همه کمتر است جای که کاران است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بعد از آنکه
 بهشت را بهشت اول و روز رخ برزد و هر کدام را جای خود دارد و همه جمعی که کینه و کافران
 که کینه شان با نهمه عذابهای بیشتر ناکشیده و هیچ چیز علاج آن نگردد و بجا مانده لا علاج ملاکه عذاب
 ریشهای می در آن در لغها و کینه می نماند گرفته نصف کشتن بر روز رخ برزد و ایشان فریاد و نا
 گمان میروند و پیران میگویند و ای بر سر و ضعف ناتوانی ما و جوانان میگویند حیف از جوانی
 و صوفیها و شیعیان میگویند و ای از قضیوت رسولی و بایحال ایشان از کشتن میروند
 تا بد روز رخ میش مالک سند مالک یارینها کیستند که من هیچکس از اشتیاق را مثل ایشان ندیده ام
 نه روشنی سایه است نه ظل و بند و گردن دست و پا است ملاکه گویند ما را چنین فرمودند
 که ایشان را چنین میاریم ملاکه ایشان پس که ای جماعت اشتیاق شما کیستد ایشان انکال پس
 و هیبت نام مبارک حضرت پیغمبر از او برش کنند باز ملاکه یارینها کیستد گویند ما از این عظیم
 که قرآن بر ما نازل شده و ماه رمضان بار و زهره گرفته ایم ملاکه یارینها کیستد عظیمی محمد
 صلی الله علیه و آله نازل گشته چون نام مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ملاک شنوند
 گویند ما هست محمدیم ملاکه یارینها کیستد حضرت و اهل قرآنید مکر و قرآن چیزی و که شمارا
 از گناه نگه دارد و بد روز رخ نگارد و بعد از آنکه بر کنار و روز رخ بیستند گویند ای ملاک ما را
 که بر حال خود که یارینها کیستد یارینها کیستد که یارینها کیستد که یارینها کیستد که یارینها کیستد

و در روز هفت طبقه است

حاکم بکاران است

در روز هفت و خلاصه ایشان

از ایشان شفاعت نمایند

بسیار است که در آن

که کند تا تمام شود بعد از آن خبری که یکند تا خون تمام شود مالک یکدکاش این که در دنیا از این
خدا تعالی کرده بود تا امر در آتش این میوید بعد از آن مالک بخند و در رخ امر کند که
را با آتش نذجه یکبار لا اله الا الله گویند گش از ایشان بگریز مالک یکدای آتش کیش
کو به چون کنیم که همه لا اله الا الله میگویند مالک گوید امر خدا تعالی چنین است که پیش
اندر و این جای ایشان بود و در میان ایشان که بعضی را تاری می و بعضی را تاری و بعضی را تاری
و بعضی را تاری و بعضی را تاری و بعضی را تاری و بعضی را تاری و بعضی را تاری و بعضی را تاری
بعد خدا می تارک که در دل ایشان را می گوید ماه رمضان شکی نشاید و با خیال مردوخ بماند
تا وقتی که حکم خدا تعالی بفرستد و خواهد ایشان را برین آورد و امر فرماید که در میان این
دورخ و طبقها و دیگر را بکشند تا مناجات و گزافان و شیعیان و سنیان یکدیگر را ببینند گزافان سنیان
و شیعیان از دشمنی است و زشت گویند آنهم عبادت طاعت که میگردید و محبت و سرود و دوازده امام
بچه کشا آمد بکره و می گردانی و در آخر محبت همه شد ایشان در جوابی که کشا آمد
گفتند باب کمالی که مثل کارهای تو بدورخ رفیق میداریم که بعد از این خدا تعالی
بر خود محبت از ده امام طاعت و پیروی ایشان کرده ایم ما را از عذاب دین و دوزخ و خود
ایشان را در بعد از این متوجه مناجات و استغاثه بدرگاه الهی گشته گویند یا رحیم الله صبر کن
بر حق خود و شفقت محمد آل محمد صلوات الله برهم کن و چون اقدس بجزیر علیه السلام گوید و
بسیار عاصی است محمد چال در جبرئیل پیش مالک یکدای مالک در میان جهنم که عشت گشته
جبرئیل که در تقطیع از جابر خیر و سپید چار آمده گوید ای مالک عاصیان است محمد صلی الله علیه
چال در مالک یکدای که کمالی در جایی نهایت نکی است تمام این را خسته سوسوی و در
که ایمان این مثل آفتابان افروخته است جبرئیل گوید و جهنم را بکش تا ایشان را به نیم مالک خدا
دورخ را امر فرماید که طبق را از روی دورخ برارند جبرئیل نگاه کند همه را مثل غالی سخته
در میان آتش بنید و از بر آتش سر شود چون را ببیند که بگوید این شخص را این صورت را

[illegible]

آب میاشند هر چند چسبی و در باطن و ظاهرشان باشد پاک شود و در جانب چپ که رخت چشمه حیوانست در آن
خسلسل گندم حیات بدیند و هرگز بعد از آن نمیند و بهشتی در وسع و بزرگ است که هر کس از آن
بفتاد و هزار بار بزرگتر است از تمام زمین و آسمان و اگر یک یک از درختهای بهشت بدینا آید همه دنیا
در زیر سایه آن چنان شود و دیوارهای بهشت بعضی از یکپاره و یا قوت سنج و بعضی یکپاره و یا قوت سفید
و بعضی قوت نر و بعضی نر و سبز و بعضی لعل و نر برید و طلا و نقره و همچنین در بهشت بعضی
یکپاره و یا قوت سنج و دیگری یکپاره و یا قوت سفید و برین قیاس در بهشت آفتاب بزرگ است
که فراخی بعضی هر ماه یا فصل که راه است و بعضی هزار ساله و برین قیاس در خانههای بهشت بعضی
از یکپاره و یا قوت سنج و بعضی نر و سبز و بعضی از جواهر دیگر که هیچ فصل و فصل در آنها نیست و بعضی
یکخت طلا و یکخت نقره و بعضی از جواهر مختلف و طلا و نقره و بطرها و نقشهای عجیب
خوشتر از آنچه که هیچ چشمی ندیده و هیچ کوشی نشنیده و کل بهشت چنانست که خاکش مشک افروز است
هر درید و لعل و یا قوت و جواهرهای بهشت بعضی بیاف در نهایت صفا که اگر در قعر
که هزار فرسخ نیست بقدر روانه ششانش چیزی باشد بنماید و از غسل شیرین ترین و از کلاب
خوشبو تر هر کس یک شربت از آن بنوشد هرگز دیگر تشنه نشود نه مثل این آب که بنوشته اند و نه
باشد بلکه خدای تعالی از آب حیات و وجود خود آفریده است و بعضی نهایی است
که بهشت و حریر و صاف شده و چسبی که از گیس در نور آمده بلکه خدای تعالی از شیرینی و حلاوت
خود آفریده و یکقطره از آن غسل را بهشتا و آب بسته بدینا آورده اند بعد از آن بهشتی بسیار
وینار از آن آفریده اند تا اهل نیاطاقت چشیدن آن توانند آورد و بعضی نهایی از شیرین ترین
از شکر و کوارا تر از شیر و در نه شیرینی که از پستان حیوان آمده باشد شیرین است که خدای تعالی
از شیر و معرفت و محبت خود آفریده و بعضی نهایی در نهایت شیرینی و خوش طعمی و
خوشبوی و رعایت لذت و لطافت هر چند بسیار خوردند هرگز مستی و بهوشی و در و سر
و خمار نه بیند نه شرابی که از آن بخور و نوشکرست بلکه شرابی که خدای تعالی از نشاء و تماشا

در بهشت
چهار درخت است

از بهشت

جمال حضرت خود آفریده و این پنج پاکیزه پرورش و این ده دانه هر کدام خانه هر یک از مسکین نه می باشد
عوضش تقدیر یا پیشین حق و مزین رنگا بر نه سر سر لنگر و جانبک سها و جامها به از لعل و با قوت و
جواب هر یک دست غلامی حور غلیظی ستاده که هر وقت هر جامه که بر غبت کنند فی الحال
شان دهند و در غتتهای هشت هر کدام به از دیگر یکی از جواب بعضی با قوت و بعضی زمره
و برین قبایع از بالانا یا کین بر او میوه های گوناگون انواع مختلف که هیچ چشمی ندیده و هیچ
کوشی نشنیده و هیچ کامی چشیده از نه شاخ میوه بختی فی الحال بجای آن مثل آن
بزرگ که هیچ فاصله نشود و هیچ تفاوت با این بود و نداشت تبه باشد و علف و گیاه هشت
تمام ریحان و زعفران و انواع کلهای می که در خورشید کاهی یک کل بعد از آن است و کا
صد کل یک تک پیرا اگر یک کل از آن بدنیا آرد و چکستاب دیدن یک ششیدن و
نار و در قرشتهای هشت همه ابره و در شرشان زلفتهای حریر که اگر بکند از آن بدنیا
آرد تمام دنیا از نورش و شش و پنبه آنها همه پرهای ملائکه و خدسکاران هشت
همه غلامان حوریان همه جوانان و راول جوانی اگر یکی بدنیا آید هیچ چشمی تاب دیدن جلش
نیاید و در شرشان از صد به از یکی در صد به از کتاب بخند و طعنها و شرابها هشت
انواع از همه و اشربه و حلویات و تنقلات که عدد و محصر حد آنها و فاکند و احاطه بر
انواع و البیان آنها غیر علام الغیوب که نتواند و از لذت و حلالت شان بگذرد و بهیضا
لباس و تنقلات آلوده بدنیا آورده اند و این همه نعمتهای لذت شیرین از آن آفریده اند و
طعامها و مطبوخات هشت با شش نخسته نشود و در هشت شش نباشد بلکه بگرمی لطف و
الهی خوشتر از نخسته شوند و لباسها و جامها هشت همه حریر و زلفت و طلا و مضع
که اگر بهترین جامه مثل و پاک و ستال را بدنیا آرد از شعاع و صفای آن تمام جهان از نور
و صفا شود و چکستاب تمام نتواند کشود و از نازک و لطافت بر تبه که بهیضا و جامه
تا به صد جامه بر سر هم پوشند و از زیر همه لطافت و نازک بودن نمایان باشد و در

کجا شست

کجا شست

که غلامان حوریان
همه جوانان و راول جوانی

کجا شست

در این هشت جوهری است تمام نور بقا و مرتبه از آفتاب و شمس و آسمانش را از زمینش نشان می‌کند
 و بهر ای هشت در نهایت لطافت و اعتدال اگر صد هزار جامه بپوشد و پستی و بر سرش بپوشد و صلا
 کرد می‌کند و اگر بر سر در میان این پنج باشد هیچ وجه بر نباشد و در هشت تالستان و زمستان و بهار
 اندکی آزار از آن باشد نیست و این هشت همه مومنین و مومنات و مکی و مسلمات اند که در دنیا
 بندگی طاعت خدا می‌کنند که تعالی کرده اند و بر بلاها و مشقتها صبر نموده و اگر کارهای از
 ایشان صادر شده بتوبه و انکار و کفاره و بخیرانی و نیکوکاران کرده یا با انواع بلاها
 و آزارهای دنیا و عقبانی و رحمت خدا می‌توانی یا بشعاع و شفقت حضرت رسالت و انبیا
 صلوات الله علیه از آن پاک گشته باشند و همه این هشت از مردان و زنان اگر چه در دنیا
 هزار و صد هزار سال بیشتر و کم عمر کرده و بنهایت پیر و ناتوانی رسید و بنیات بد صورت
 و کینه می‌باشد که در هشت همه جوان شوند و در عین این و طراوت و صفاء و حسن جمال که اگر کسی
 از ایشان قوتی که در دنیا بود آن حسن می‌توانم این دنیا از اول دنیا تا آخر همه بهیوش و مدیون
 میشدند و هیچ چیزی تابیدن هیچ دلی طاعت صبر زین و نیش و حزن و آزار این هشت
 بقا و مرتبه از حسن و حیران بیشتر و حیران و مرتبه از نور آفتاب بیشتر است پس
 چشم تابیدن آفتاب می‌آورد و تابیدن حیران بعد از آن بعد از آن تابان و معنیان بسیار
 اما خدا تعالی فضل و رحمت بی نهایت خود چنانکه ایشان را در هشت این قدر زیاده می‌کند
 و اول ایشان را هم این قدر قوت و قدرت عطا می‌فرماید که تابنده و تابش می‌کند که توانند
 آورد و از صحبت و هملاط هم محظوظ شوند و اگر زلفی از آن هشت را در دنیا بکشند
 از عطر آن همه این بهیوش شوند و خدا تعالی باین مومنین و مومنات انقدر مال و ثروت
 و باغ و نعمت و رحمت و خدم و حشم از خود بطلان می‌بخشد که اگر همه انفس و حسنات و محاسن
 شوند و همه ریاضی می‌کنند و همه بهیوش و باطل و تمام و بی من کاغذ شود و از عهد و صف
 و فکر آن بر نیانند و اگر همه این اول آن آخر دنیا همان دینی که از ایشان شود هزار

در این هشت جوهری است

این هشت جوهری است

در این هشت جوهری است

در این هشت جوهری است

یک نهمه ای دارد از جهانی ایشان باد و بهر خدا از این نعمتها و طعامها بخورید هیچ کم نشود و تمام
پا و سگ و ملک تمام دنیا را از روزی که می آفرید تا روز قیامت جمع کنند از عطا و جز و دیگر و پا و سگ
و ملک از کسی این بهشت نشود و اولی نعمتها می باشد عطر است و بوی این هزار ساله را شنیده میشود
و در بهشت درختی است نامش طوبی است در خانه پیغمبر و اهل بیت آنست و در سمت صلی الله علیه و آله میوه
و نعمتها که در بهشت هر نوع درختی جدا دارد و همه آنها و ضعاف آنها از انواع و دیگر که در این درختها
نیست همه در این درخت جمع اند و بخانه هر مومنی چنانکه از آن می آید و شایسته ای برای آن همه سبزه
بار دارند و از جاها و خلعتها می بفتند و هر برای هر مومنی هزار هزار سبزه در هر که از نعمت
جاست که هیچ یک بکشتی نیست از دشتها می آید و با طعامها در بهشت هر نوع میوه
که بچکام می آید که میوه نباشد و طعام و شراب هر مومنی را هر چه که رغبت کند بی آنکه بگوید و بطلبند
بعضی آنکه بجا برشان سد فی الحال می آید حاضر شود و بهر مومنی که میل کند فی الحال شایسته ای
درخت دارند و پیش آنکه بچستی که از هر جا خواهند و هر چه خواهند بچسبند و بهر مومنی که خواهند
با طعام و آب شربت یا شراب که بخواهند فی الحال بچسبند آن مثل آن قدرت الهی است و هر چه
چنانکه هیچ تفاوت با آنکه پیشتر بوده اند باشد و خوشی در بهشت است نامش که هر که در بهشت
خوشی را بچسبند و عطا و بار بزرگتر است از تمام آسمان و زمین آتش سفید
از روزی که در بهشت و شیرین تر از شکر و گوارای دلش هر چه که به نعمتها می باشد خواه ماکولا
که خواه مشروبات همه را و لذت و گوارا گشته آنحضرت صلوات الله علیه بر آن درخت
شیرین است و در آن از آن آب پند هر که شربت از آن بخورد و هر شکمی نه بندد و در بهشت
و در بهشت است که خدای عز و جل از زیر عرش مادی امر فرماید که بران روز و بهشت را و برکش نبیه
و نوالی بصد آید و بقانون تازه سازی بنواز و که بچکام می آید که می تواند برای جمعی که
در دنیا از عطا و سازا تر از کرده یا توبه و استغفار ندارد که نموده باشند یک از آن سازا
و صد را و رفتاد و پوره زیر و میوه چیده بدینا آورده اند که بهر مقام و گوشه و صفا و

کمال

چنانکه

حق و عیب باینده شعبهای نو او سازهای دل را با آراسته و همه مجالس و مجالس لذت اهل
 صحبت از آواز آن پیسته اگر یک کوان صد را دو بالا از آنکه هست بپسند و به چاه
 پستی او را بلن کرد اند و بی پرده بدینا آرنید هیچ کوشش تا بشیند نشناید و بکوشش هر که رسد
 بهوش کرد و در شرفی بهشت نامشروع حق مختوم که خدا تعالی آنرا با مشک بهشت هر که
 و مخصوص حال صمان خود گردانیده که در دنیا از شراب مسکرات اجتناب کرده یا توبه و استغفار
 نموده باشند و اهل بهشت هر کدام جایجا بر کرسیها و مسندها نشسته و خدمت هر کدام از
 خداوند عز و جل را بپایان رسانیده اند که حد و ایشان را غیر حلام الغیو چنانچه بپسندیدند خویش
 و در میان بهیم صحبت میدارند و یکدیگر را زیارت و ضیافت میکنند و بدانکه هر چه از نعمتها
 در جامها و خانهها و درختها و میوهها و آبها و شرابها و لعل و یاقوتها و مشک و صندل و چیزهای دیگر
 مذکور شد مثل نعمتها و چیزهای نیا نیست بلکه همه از خدای تعالی از نور خود آفریده و نور
 هر کدام از آنها بصورتی رنگی و صوتی و طعمی لذتی و بوی خوشی و خاصیتی اما همه نورند حتی سنگ
 و خاک از آن آفتابها و مرتبه روشن تر یکدیگر از نور بهشت را و مقدار حجاب ظلمت حمده اند و
 آورده اند آفتابها و ستارگان و سایر نورها و روشنی جهان را از آن آفریده اند و با وجود این که تمام
 نور است و غیره که گفته شد نور هر میزان در بهشت اینقدر بسیار است که نور بهشت در میان
 ایشان مثل شب است در برابر روز و بهشت از نور ایشان و روشن است مثل روزی و این از آفتاب
 و ماه و ستارگان در دنیا و بهشت بهشت در وادار یکدیگر و غیر از حد یقین یعنی آنانکه
 خدای تعالی را همیشه هستی پیچیده و هر که میل جزم نموده اند و غل شوند و از درگاه شهادت
 و صلح و ابرخ در دیگر شیعیه و از در ششم سایه مسکنان که اقوال و شهادت لا اله الا الله
 داشته باشند و یکدیگر در غرض عداوت اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله و سلم نشان نباشند بلکه آن
 باشند چنانکه حال ایشان پیشتر مذکور شد و عهد و بهشت هفت است جنة الفردوس و جنة
 و جنة المأوی و جنة الخلد و جنة النعیم و از اسلام و دار الجلال هر جنتی صد درجه است

در بهشت هر که رسد
 بهوش کرد و در شرفی بهشت نامشروع حق مختوم که خدا تعالی آنرا با مشک بهشت هر که

در بهشت هر که رسد
 بهوش کرد و در شرفی بهشت نامشروع حق مختوم که خدا تعالی آنرا با مشک بهشت هر که

در بهشت هر که رسد
 بهوش کرد و در شرفی بهشت نامشروع حق مختوم که خدا تعالی آنرا با مشک بهشت هر که

میان برود و در جبهه در میان زمین و آسمان تیرین بهشتها بنشیند و در اسلام بی که خدا
 را بگوید با جماعتی که از جانب حق تعالی برای این بهشت گزیده و تحت و تابجا آرد و در دست راست
 از هر ملا و الم و دانه و و کرده ایشان دهند و در این بهشت که جانی یافت الهی است ایشان که
 بهر وجه ایشان را ضعیف میکنند و بهر روز از او لیا و دوستان خود را که در دنیا آنها شبانه روز در
 طاعت و اعمال خیر گذرانیده و قدیر و حرمت آنرا گشته باشند فضل و ثواب و شفقت و رحمت
 خود را ایشان نسبت بر روزهای میگیرند و بهر حال که دارند و مومنین مومنات را به این حال مشغول
 در راحت و صحبت با دوستان خویشان و بر جانی نیا که از بهشت جدا باشند همه بهشت جمع شوند و با هم
 صحبت و اندوختن هرگز الم و دگر و درت و بسیار میگویند این بهشت نباشد و هرگز سر بر زمین نیا
 و دور میگردان و در میان خویشان نباشد و یکسای بی هیچ چیز غم دارند و فکر و تظار ندارند
 و بهر را و بهر را خواهد که بخاطرش گذرد و فی الحال حاضر شود و هرگز سر بر زمین ضعف و ناتوانی
 و بهشت نباشد همه همیشه در بهر حال در نهایت خوشی و خوشحالی و صحبت و راحت باشند که هرگز بخاطر
 یکسای نماند باشد و زمان بهشت همیشه بگذرد و نمی نماند و دنیا و بهشت همه بگذرد و
 صورتان همه خوش صورت و صفا جسورند و هرگز یکسای بیرون و در حال یکسای نماند
 و بهشت را هرگز تمام نشود و در این بهشت که در این بهشت طاعت نباشد بلکه لغو و
 لذت و بهشت باشد و مقربان هرگاه الهی باشند و اهل علم و معرفت را از بهشت حلالی
 نشان و لذت و راحتی باشد که همه این بهشت را از بهشتها میباشند هزار هزار یک این بهشت
 و اهل بهشت هر کدام مرتبه بالاتر از خود را می بینند اما چون مرتبه قابل این ندارند لذت و شوق
 آن مرتبه را نیز ندارند و از هرمان آن مرتبه و گری می اندوه ندارند اللهم بجمعنا من افضل
 اهل جنتك بحق محمد و آله الطاهرين صلواتك عليه و عليم اجمعين آمین
 و الحمد لله رب العالمین حق حمده ه ه ه

صحیح نامه اغلاط رساله اصول خمسہ									
صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر
۲	۵	بشتہ	بشتہ	۲	۲	کدورتا	کدورتا	۱	۳۵
۸	۸	ہایت ہایت	ہایت ہایت	۵	۵	سمنتر	سمنتر	۳	۳۵
۳	۲	مادقم مادہ	پیشما پیشان	۷	۷	پیشما پیشان	پیشما پیشان	۱۱	۱۱
۱۲	۱	مرولیت مرولیت	شرح شرح	۲۱	۲۱	شرح شرح	شرح شرح	۱۴	۱۴
۶	۶	نباشد نباشد	ہست مکر	۱	۲۸	ہست مکر	ہست مکر	۱۹	۱۹
۱۰	۱۰	برود ہرود	وباو وباو	۴	۴	وباو وباو	وباو وباو	۲	۲
۱۲	۱۲	ہبارک ہبارک	باشد باشند	۱	۲۹	باشد باشند	باشد باشند	۲۱	۲۱
۱۳	۵	کردہ کردہ	بایشان بایشان	۱	۳۱	بایشان بایشان	بایشان بایشان	۱	۳۱
۱۴	۱۱	چان چان	حرف حرف	۳	۳	حرف حرف	حرف حرف	۱۰	۱۰
۱۸	۱۸	بارور بارور	والیشا والیشا	۹	۹	والیشا والیشا	والیشا والیشا	۳۲	۳۲
۱۸	۴	تصیق تصیق	قراید قراید	۱۱	۱۱	قراید قراید	قراید قراید	۹	۹
۱۳	۱۳	شوار شوار	روی روی	۱۸	۱۸	روی روی	روی روی	۱۸	۱۸
۲۰	۱۸	باقول باقول	علیہ السلام علیہ السلام	۱۸	۱۸	علیہ السلام علیہ السلام	علیہ السلام علیہ السلام	۱	۳۴
۲۱	۱۸	کچون کچون	سند سند	۱	۳۱	سند سند	سند سند	۱۰	۱۰
۲۲	۱۸	شود شود	پہنید پہنید	۸	۸	پہنید پہنید	پہنید پہنید	۱۱	۱۱
۲۴	۴	براحت براحت	غذائند غذائند	۱۴	۳۵	غذائند غذائند	غذائند غذائند	۱۶	۱۶
۲۵	۱	تیرید تیرید	اند اند	۱۷	۱۷	اند اند	اند اند	۱	۳۵
۷	۷	نقش نقش	بکذازد بکذازد	۱۸	۳۷	بکذازد بکذازد	بکذازد بکذازد	۲	۳۷
۲۶	۱	پیشانی پیشانی	خیر خیر	۱۱	۳۸	خیر خیر	خیر خیر	۲	۳۸
۲	۲	یکایک	یکایک	۱	۳۸	یکایک	یکایک	۹	۳۸

2715

DUE DATE

8

29754

--	--	--	--

42.5

١٢٤٢ ٤٢٠٧ ٢٩٦٩

رسالة اصول غفر

Date	No.	Date	No.